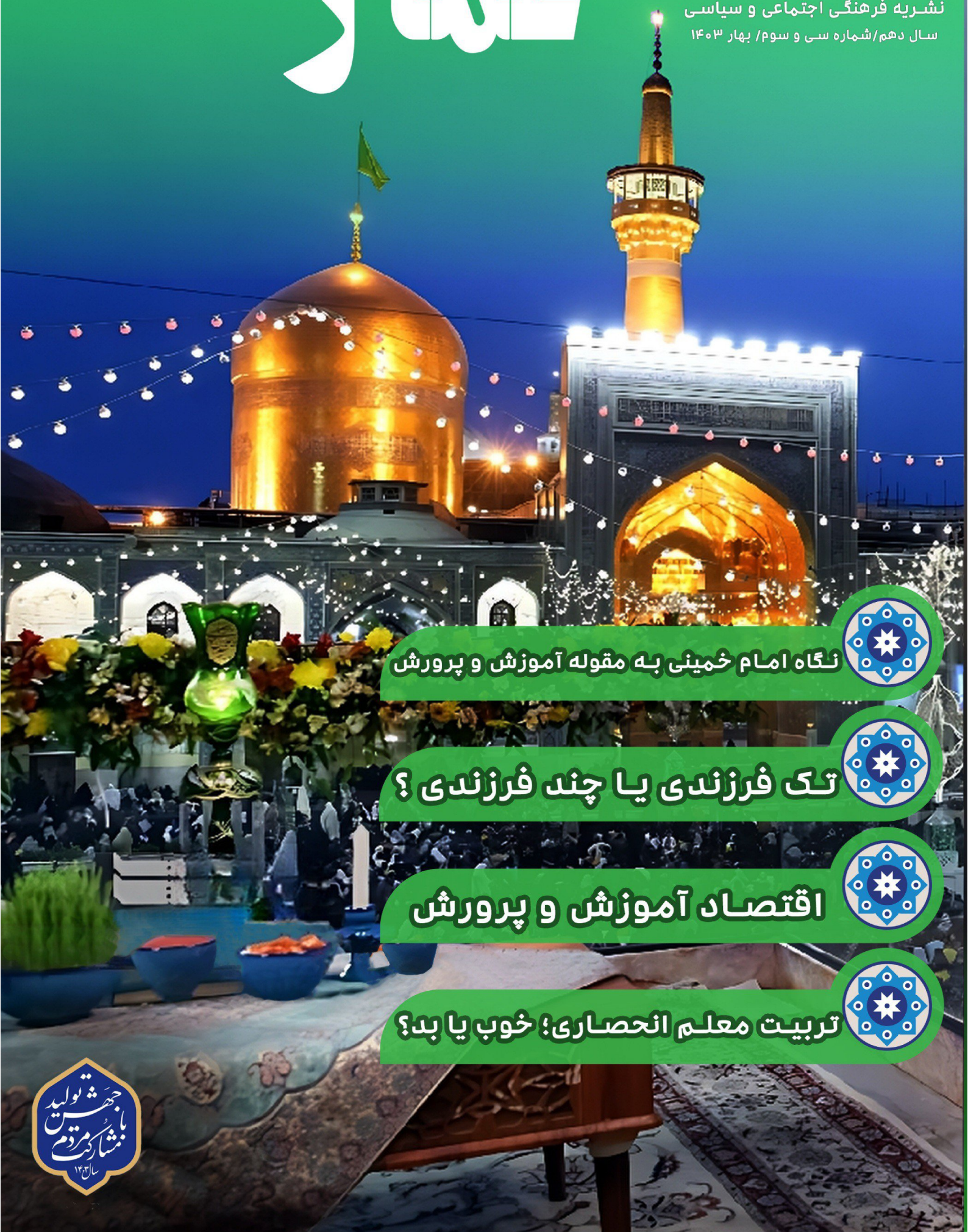




نشریه عمار

نشریه فرهنگی اجتماعی و سیاسی
سال دهم / شماره سی و سوم / بهار ۱۴۰۳



نگاه امام خمینی به مقوله آموزش و پرورش



تک فرزندی یا چند فرزندی؟



اقتصاد آموزش و پرورش



تربیت معلم انحصاری؛ خوب یا بد؟





مشخصات نشریه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان
مرکز شهید سید حسن آیت نجف آباد

شماره مجوز: ۵۰۴۰۰/۳۳۶۱/۲۱۰/د

مدیر مسئول: وحید صف آرا

سر دبیر: امیرعلی یاوریان

طراح جلد: مهدیار امامی خطبه سرا

صفحه آرای: مهدی بهارلویی

ویراستاران: مریم غلامی / فاطمه آقاجانی

هیئت تحریریه: محمد حسین کریمی —————
امیر حسین کاظم زاد / نگین سهرابی / زهراداد محمدی
ستاره خراسانی / محدثه رفیع / حسین کریمی
سعیده بشرخواه / محمد امین رئیسی / زهراد هقان





فهرست مطالب

- سخن مدیرمسئول صفحه ۱
- سخن سردبیر صفحه ۲
- نگاه امام خمینی به مقوله آموزش و پرورش صفحه ۳
- طلوعی دوباره، در آغوش اسلام صفحه ۸
- تک فرزندی یا چند فرزندی؟! صفحه ۱۰
- رشد عاطفی کودکان صفحه ۱۳
- اقتصاد آموزش و پرورش صفحه ۱۹
- تربیت اجتماعی سیاسی در سند تحول صفحه ۲۳
- نهضت ملی شدن صنعت نفت صفحه ۲۴
- فلسطین قبل از اشغال صفحه ۲۵
- سن بازنشستگی صفحه ۲۹
- تربیت معلم انحصاری؛ خوب یا بد؟! صفحه ۳۳



سخن مدیر مسئول

وحید صف آرا

غزه؛ و هزاران مناسبت تقویمی و موسمی جور و واجور!! اگر بگوییم آینده انقلاب اسلامی در نظم نوین جهانی امروز منوط به اتفاقات غزه است، بیراه نگفته‌ام. امروز همه جبهه حق و همه جبهه باطل در غزه مقابل هم قد کشیده‌اند و چه کسی است که نداند که سر نوشت و آینده انقلاب اسلامی نیز در آنجا رقم خواهد خورد. امروز بزرگترین دلیل بصیرت پیر جماران که آمریکارا شیطان بزرگ خوانده بود، هر روز در غزه به پدیدهی ترین شکل ممکن اقامه می‌شود. امروز در غزه، هر آنچه ماده هشتادی‌ها از غربشناسی‌های فردید و داوری و میرباقری و کجویان و رجبی و مطهری و طباطبایی و حسینی و صدر، مبنی بر «غیر انسانی بودن مدر نیته» خوانده‌ایم، به عیان‌ترین شکل ممکن خود را هوار می‌زند. امروز غزه، مرز میان انسانیت و توحش است....

ولی چقدر حیف!

چقدر حیف!

چقدر حیف که در این ۱۶ روزی که می‌توانستیم به این حادثه بیبوندیم، در تقویم خود مناسبت‌ها و برنامه‌های دیگری هم داشتیم که نتوانستیم از آنها چشم‌پوشیم و یا لااقل رنگی از غزه به آنها بزنیم؛ بالاخره که نمی‌توان به جام ملتهای آسیا نپرداخت پای غرور ملی در میان است؛ جشن‌های باشکوه نیمه شعبان هم که اصلاً نمی‌توان کاری کرد بالاخره ما کاری مهمتر از انتظار آقا کشیدن مگر داریم؟!!

انتخابات هم که همواره در رأس امور است؛

از بعد از آن هم داریم خود را آماده می‌کنیم برای مهمانی توأمان خدا و خلق خدا؛ رمضان و نوروز؛ چه تلاقی زیبایی!

چقدر در زمانهای که پیش از همه نیاز به ایستادگی داریم، زمان راحت ما را با خود می‌برد؟!!

نمی‌دانم چرا ما بچه انقلابی‌ها و حزب‌اللهی‌ها اینقدر مناسبت زده و پر و زده‌ای با مسائل مواجه می‌شویم؟! اصلاً بطور می‌توان در دل این رنج و محنت بی حد و حصر مردم فلسطین، اینقدر بی خیال بود و اینقدر منظم رفتار کرد؟!!

خدا رحمت کند حضرت امام ره را پیام نوروزی عید ۱۳۴۱ را با «انا لله و انا الیه راجعون» شروع کرد و آن عید را عزای اعلام کرد تا مؤمنین را از خطری که قرآن و ملت قرآن را تهدید می‌کند، آگاه کند (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۵۴)

خدا رحمت کند حضرت امام ره را نوروز ۱۳۴۲ را نیز عزای اعلام کرد و به حضرت بقیه الله عجل تسلیت گفت. (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۵۶)

خدا رحمت کند حضرت امام ره را که در ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۷ به جشنهای سوم و نیمه شعبان واکنش داد و آن را تحریم کرد و از علما خواست بدون تشریفات عید در میان مردم حاضر شوند و خطر حکومت شاه را به همه برسانند. (صحیفه امام، ج ۳، ص: ۴۲۶)

ای کاش اینقدر موسمی نبودیم!

ای کاش حادثه‌ها را این همه بریده بریده نمی‌فهمیدیم!

ای کاش می‌توانستیم اهم و مهم کنیم!

این کاش می‌توانستیم تفاوت مسئله‌ها را درک کنیم!

ای کاش می‌توانستیم درک کنیم که همانطور که غزه از ماست، ما نیز از غزه‌ایم و هیچ حادثه‌ای در این چند دهه مانند غزه نتوانسته است وجدان عمومی بشر را متوجه ارزشهای الهی-انسانی جبهه انبیاء الهی کند؛ هیچ حادثه‌ای مانند غزه نتوانسته بر چهره نفاق و دورویی غرب، پنجه بکشد و کثافت و تعفن واقعی آن را به همگان نشان دهد..

ای کاش یاد می‌گرفتیم که مناسبت‌های تقویمی را باید با صبغه ایام الله واقعی طعم‌دار کرد!

ای کاش سر به دیوار دعا و افسرار، نه صرفاً برای کمک به غزه، که برای پیوستن به جاری زلال و پاک کننده غزه راهی می‌جستیم و خود را به آن می‌رسانیدیم....

خدا حفظ کند حضرت آقا را وقتی امسال در خت هم که می‌کاشت بر خلاف سالهای گذشته یک درخت بیشتر کاشت و فرمود:

«نکته‌ی آخر اینکه امسال ما سه درخت غرس کردیم؛ بر خلاف (بعضی) سالهای قبل که دو درخت غرس میکردیم. امسال تعداد درختهایی را که غرس شده افزایش دادیم. به معنای اهتمام بیشتر به درخت کاری. و یکی از این سه درخت هم درخت زیتون است؛ این به معنای اظهار همبستگی و همدلی با مردم فلسطین است- که مرکز زیتون آنجا است- و میخواهیم به این مردم مظلوم و عزیز و بسیار مقاوم، از دور سلام بدهیم و بگوییم ما همه جور به یاد شما هستیم. از جمله اینکه درخت زیتون را به یاد شما غرس میکنیم.»

و البته به تقویم که نگاه می‌کنم #روز-قدس نزدیک است؛ نمی‌دانم باید خوشحال بود یا ناراحت؟...





سخن سردبیر

امیر علی یاوریان

طلوع و ظهور

در این دهکده جهانی، کد خدا و نوچه هایش قصد آن کردند که آرمان جهانی صهیونیسم را با کشتار فلسطینیان رقم بزنند.

در این برهه، گوش حقوق بشر کر شده و صدای کودک کشی رانمی شنود و علی رغم حمایت گسترده مردم آزادی خواه جهان از فلسطین و غزه، دموکراسی در سرش هوای تمکین به رای راندارد.

آزادی بیان در حمایت از غزه و برائت از نسل کشی سانسور می شود و امپراتوری رسانه، تطهیر اسرائیل سر منشأ ظلمت را در پیش گرفته است.

شورای امنیت و نهادهای بین المللی هم با بیانیه های تو خالی خود گوش فلک را کر کرده اند.

اما مقاومت یعنی همین. یعنی ایستادن در برابر ظلم زورگویان و فشار قدرت ها.

تقارن عید بندگی و عید سرزندگی شاید نوید خبری باشد: «حمله بی امان تاریکی ها به سرزمین مقدس زیاد طول نمی کشد، بالاخره فلسطین طلوع می کند، طلوعی که با ظهور همراه است.»

انشاءالله.





نگاه امام خمینی به مقوله آموزش و پرورش

محمد حسین کریمیان

امام خمینی فرمودند: همین سِمَت معلمی است. خدای تبارک و تعالی این سِمَت را به خودش نسبت می‌دهد؛ که خدای تبارک و تعالی ولی مؤمنین است، و آن‌ها را از ظلمات خارج می‌کند به سوی نور. و معلم اول خدای تبارک و تعالی است که خارج می‌کند مردم را از ظلمات به وسیله انبیاء و به وسیله وحی؛ مردم را دعوت می‌کند به نورانیت؛ دعوت می‌کند به کمال؛ دعوت می‌کند به عشق؛ دعوت می‌کند به محبت؛ دعوت می‌کند به مراتب کمالی که از برای انسان است.

شغل معلمی همان شغل انبیاء است، تمام انبیاء، معلم‌ها و تمام بشر، دانشجو هستند. انبیاء مکتبی دارند که در آن مکتب می‌خواهند این موجود دوپایی که بدترین موجودات است و اگر رها بشود خطرناک‌ترین موجودات عالم است، این را به راه مستقیم، هدایت کنند و در اجرای این امر خودشان را مسئول می‌دانند.

اساسی‌ترین کار در جامعه انسانی، تعلیم و تربیت است؛ معلم در جامعه انسانی این رسالت را به دوش می‌کشد. معلم به معنای عام، به هر فردی که برای تعلیم، تربیت و هدایت بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت تلاش می‌کند، اطلاق می‌شود.

یکی از ابعادی که همواره مورد توجه امام خمینی بود، توجه به نقش و جایگاه معلم در جامعه بود. از منظر ایشان، معلم در واقع معمار آینده کشور است و اگر معلم بتواند انسان آگاه، عالم، متفکر، با ایمان، با اراده، متشعر، پایبند به اخلاق اسلامی و تعهدات ملی تربیت کند؛ بزرگ‌ترین خدمت را به کشورش کرده است.

معلمان، مقام و مسئولیت بزرگی دارند. اگر معلمان در امر تعلیم و تربیت کوتاهی کنند، مسئول هستند. معلمان هستند که می‌توانند استقلال کشور را حفظ کنند. جوان‌های ما و آن‌هایی که مقدرات مملکت به دست آن‌ها خواهد بود، زیر دست معلمان باید تربیت بشوند اگر به شکل صالح تربیت شدند، مملکت نیز صالح خواهد بود.

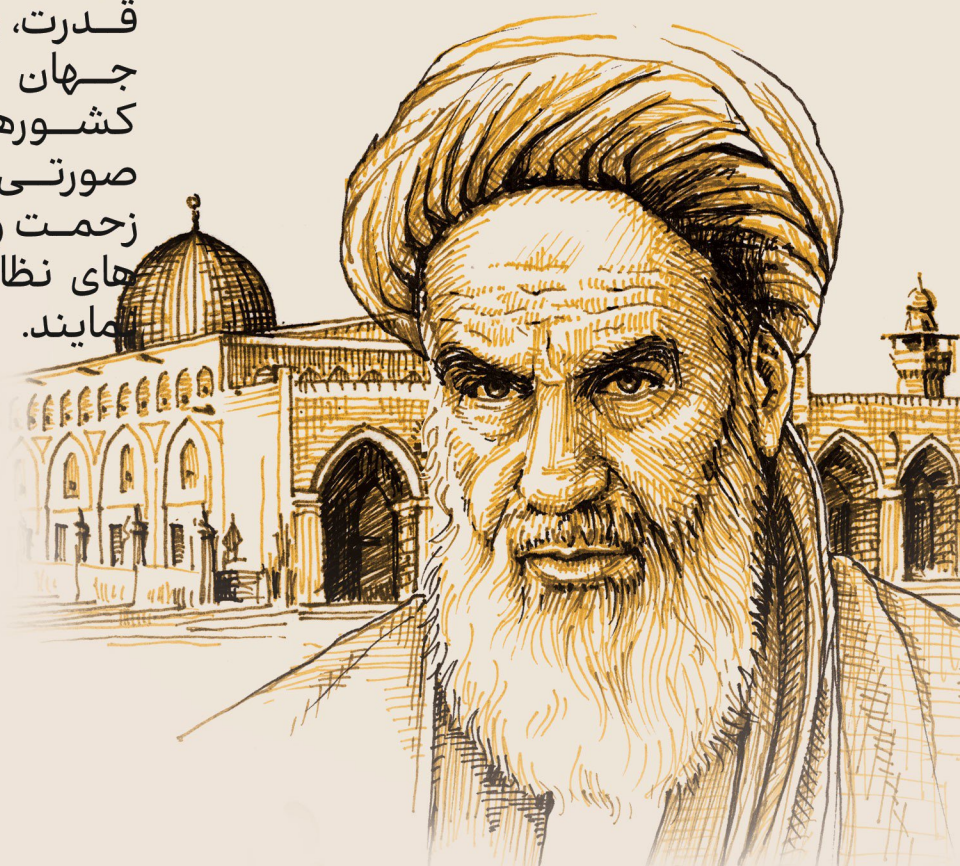




حضرت امام خمینی در پیامی خطاب به فرهنگیان و دانشجویان مراکز تربیت معلم فرمودند:

تردیدی نیست که جهان خواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارند. زیرا با تربیت غربی یا شرقی معلم و استاد است که دبستان‌ها و دبیرستان‌ها محل‌هایی می‌شوند مجهز، برای تربیت غربی یا شرقی جوان‌هایی که دولت‌مردان و دست‌اندرکاران آتیه کشورهایند. و با این‌گونه تربیت است که جوانان با گرایش به یکی از دو قطب قدرت، راه را برای مستکبرین جهان در به دام کشیدن کشورهای مستضعف به صورتی شایسته و بدون زحمت و دست‌یازی به سلاح‌های نظامی زنگزده باز می‌مایند.

سعادت یک مملکت کلیدش به دست معلم و دانشجو است. اولاً معلم که باید تربیت کند قشرهای جوان را و بعد خود جوان‌ها که باید مملکت را اداره کنند، بنابراین هر کشوری در عالم، موجودیتش بستگی به دانشجو و معلم دارد. کلید سعادت یک کشور به دست معلم است و همان قدر که معلم بزرگ است، مسئولیتش هم بزرگ است؛ پس هر مقداری که انسان عظمتش زیادتر باشد مسئولیتش زیادتر است و چون معلم عظمتش زیاد است، مسئولیتش زیاد است. عظمت معلم زیاد است برای این‌که انسان تربیت می‌کند و آدم ساز است.





برای آنان چه راهی بهتر از آن که به دست قشری از بومی های هر کشور، ملت ها را بی سروصدا و با شوق و رغبت به سوی مقاصد خودشان کشیده تا دست رنج ملت ها و ذخایر کشورها را با عرض ارادت و ادب و قبول منت از اربابان، تقدیم آنان نمایند. ما از شرّ رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شرّ تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودی ها نجات نخواهیم یافت. پس شما عزیزان دانشجو معلم از عمق ارزش کار خود آگاه باشید و در راه این هدف مقدس از هیچ کوششی دریغ نورزید و خود را وقف خدا و بندگان او نمایید و بدانید که خداوند با شماست و به شما توفیق خواهد داد.

پس از پرداختن به نقش و جایگاه معلم، اکنون می خواهیم به مقوله آموزش و پرورش از نگاه امام خمینی پردازیم.



پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی با تأکید بر اهمیت نهاد آموزش و پرورش و متفاوت بودن آن با سایر وزارتخانه ها، پرورش را بر آموزش مقدم دانست. نهاد آموزش و پرورش در اصطلاح، به وزارتخانه و نهادهای گفته می شود که مسئولیت ساماندهی تعلیم و تربیت پیش از دانشگاه را بر عهده دارد. امام خمینی معتقد بود نهاد آموزش و پرورش باید به سمت مکتب پیامبران الهی سوق داده شود، آموزش و پرورش و شغل آموزگاران از نظر ایشان در تراز نبوت قرار می گیرد که رسالت نورپراکنی در جامعه انسانی را بر عهده دارد.

امام خمینی رفع مشکلات کشور را در گرو حل شدن مشکلات فرهنگی و آموزشی می دانست و محتوای آموزش و پرورش را با واژه های نور و تزکیه متصف می ساخت و نهاد آموزش و پرورش را که متولی تعلیم و تربیت است، به انسان سازی سفارش می کرد.

به باور امام خمینی نهاد آموزش و پرورش در جامعه، باید زمینه رشد و تعالی همه جانبه افراد را فراهم کند و آنان را در مسیر پرورش استعدادها و خلاقیت های نهفته در وجودشان یاری دهد.



امام خمینی با توجه به ضرورت وجود آموزش و پرورش و با اشاره به کم کاری‌های رژیم پهلوی و محروم بودن بیشتر افراد کشور از سواد خواندن و نوشتن، مردم و مسئولان را به تشکیل نهاد نهضت سواد آموزی در کشور فراخواند و ضمن انتصاب نماینده‌ای در این نهاد، آفت بی سوادی در کشور را ریشه کن کرد.

این تحولی که امام خمینی فرمودند و تا حد زیادی محقق شد را امروزه آیت‌الله خامنه‌ای در قالب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بیان می‌کنند و بر اجرای این سند تأکید می‌کنند.

در طرح تحول، طبعاً هدف‌ها در درجه اول است، یعنی ابتدا باید هدف‌ها، دستورالعمل‌ها و راهبردهای کلی مشخص شود و پس از آن نوبت برنامه اجرایی مشخص برای رسیدن به این هدف‌هاست.

پس ما به عنوان افسران سپاه پیشرفت کشور بایستی نقشه راهی برای سند تحول تهیه کنیم و این نقشه راه باید از سوی دولت و مجلس حمایت شود و در این نقشه راه شاخص‌های قابل اندازه‌گیری وجود داشته باشد. یعنی هم شاخص‌های کمی و هم شاخص‌های

کیفی داشته باشد تا با آن آموزش و پرورش دائماً مورد رصد قرار بگیرد تا متوجه شویم که پیشرفتی حاصل شده است یا خیر.

امام خمینی تأکید می‌کند نهاد آموزش و پرورش نباید صرفاً متولی آموزش علوم باشد، بلکه علم با نورانیتی که دارد باید در خدمت بیرون بردن بشر از ظلمت جهل، شرک، خودپرستی و رذایل اخلاقی، به سمت ایمان، خدمت به خلق و رسیدن به توحید قرار گیرد.

امام خمینی آموزش و پرورش را هدیه الهی از مسیر آموزه‌های انبیا و اولیای الهی می‌داندست و همواره بر تقدیم پرورش روحی و شخصیتی تأکید می‌کرد و آموزش صحیح را در گرو تزکیه و پرورش و تربیت روحی و اخلاقی می‌شمرد. از این رو اهتمام به امر پرورش درست در کودکی و نوجوانی، از ضرورت و موفقیت بیشتری برخوردار است.

تغییر نظام سیاسی ایران از سلطنت به جمهوری اسلامی، تغییرات بنیادین در همه ابعاد را می‌طلبد و نهاد آموزش و پرورش در این میان در اولویت قرار داشت. این مهم از نگاه امام خمینی دور نماند؛ از این رو ایشان تأکید داشت که از مسائل ضروری و بسیار با اهمیت در نهاد آموزش و پرورش، تحول بنیادین در برنامه‌های تحصیلی و روش آموزش و پرورش است؛ تحولی که مدارس را از وابستگی و غرب زدگی به سمت استقلال فرهنگی سوق دهد و این استقلال خواهی برای نسل‌های بعدی نهادینه شود.





پس پیرامون سند تحول، سه کار مهم باید انجام گیرد: یکی ترمیم اصل سند است که به وسیله شورای عالی انقلاب فرهنگی باید انجام گیرد و دانشجومعلم‌ان و معلمان باید پیگیری کنیم. و دوم هم این است که تشکیلات آموزش و پرورش باید یک برنامه جامع اجرایی تنظیم و آن را عملیاتی کند. و سوم، تبیین سند تحول برای مدیران، کارکنان، معلم‌ان و دانشجومعلم‌ان است. یعنی دانشجومعلم ما باید بدانند که سند تحول چیست تا برای عملیاتی کردن این سند انگیزه پیدا کند.





طلوعی دوباره، در آغوش اسلام

امیرحسین کاظم‌زاد

در آغوش لطیف بهار، گویی روح انسان نیز نغمه‌ی رستگاری سر می‌دهد. این فرصت مغتنم، دریچه‌ای به سوی پاکی و زدودن زنگار گناهان از روح و جانمان می‌گشاید. در این فصل رنگارنگ، طبیعت جامه‌ای نو بر تن می‌کند و ما نیز می‌توانیم با توبه و پشیمانی از گناهان، تاریکی‌های گذشته را پشت سر بگذاریم و با نوری از امید و ایمان، به سوی آینده‌ای روشن گام برداریم.

در هنگامه‌ای که خورشید، بارقصی ظریف، گذر از کوچه‌های زمستانی را به سوی آسمانی روشن و روحانی آغاز می‌کند، انوار خیره‌کننده‌اش، زمین را غرق در درخششی فراگیر می‌سازد. گویی این طلوع، خود، نوید تحولی شگرف را می‌دهد؛ تحولی همچون تابش نور آفتاب بر زمین، که جان تازه‌ای به آن می‌بخشد.

در این میان، نوروز، به مثابه نقاشی بی‌بدیل از شادی و آرامش، توسط مردمان بر صفحه زمین نقش می‌بندد. جشنی که نه از سرور و سلطنت، بلکه از اتحاد و همبستگی انسان‌ها حکایت دارد. گویی در این روز، زمره‌های از آموزه‌های ناب اسلام در گوش جان انسان‌ها نجوا می‌شود، آموزه‌هایی که همواره بر صلح و برادری تاکید دارند.

نوروز، با آن پیشینه غنی و دیرینه، در فرهنگ اسلامی نیز جایگاهی ویژه یافته است. احادیث و روایات متعددی از بزرگان دین، بر پاسداشت این سنت حسنه تاکید دارند. گویی اسلام، با آغوش باز، این جشن باستانی را در خود جای داده و به آن معنایی عمیق‌تر و والاتر بخشیده است.



ما عید نوروز را از دیدگاه کسانی که با اسلام سر و کار دارند، تأیید می‌کنیم. عید نوروز، چیز خوبی است. وسیله‌ای است که با آن دل‌ها شاد می‌شود، انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، صله رحم و صله احباب می‌کنند؛ چون دوستان و رفقا هم مثل ارحام، احتیاج به صله دارند. انسان باید با ارحام صله کند، باید با دوستان و رفقا هم صله کند؛ یعنی ارتباط برقرار کند. این، ارتباط عید نوروز است که بسیار خوب است.»

این نوروز، فرصتی است برای افتخار، و افتخار بخشیدن به دستاوردهای اسلامی خود، و با آگاهی از ارزش‌های آن، به سوی آینده‌ای روشن و پراز امید حرکت کنیم. در بهار نوین، با آغوش باز به آموزه‌های اسلام، معنوی‌تری ژرف‌تر را به زندگی خویش ببخشیم و با عشق و ایمان، چراغ هدایت اسلام را برای همه روشن‌تر کنیم. با فرا رسیدن سال نو، آرزو می‌کنیم که با تمسک به آموزه‌های اسلام، گامی در جهت سعادت و خوشبختی خود و جامعه برداریم و این آغاز، نوید بخش طلوع سعادت و خوشبختی در تمام ابعاد زندگی‌هایمان باشد.

نوروز، مقلب القلوب و الأبصار است؛ صدایی از درون و دعایی است که به امید تحول و بهتر شدن حال بر لبان می‌آید. این دعا، نشانه‌ای از اعتراف ما به قدرت الهی و تضعیف اختیار خودمان در مقابل موج تغییرات نامتناهی زندگی است.

در بهار طبیعت، گویی روح انسان نیز جامه ای نو بر تن می‌کند و به ندای پاکی و توبه لبیک می‌گوید. در این حالت معنوی، کینه‌ها و کدورت‌ها از دل‌ها زدوده می‌شود و جای خود را به عشق و بخشش می‌دهد؛ نفس‌های بهارانه، ما را به آرزوی نیک‌بختی و آسایش برای تمام انسان‌ها، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، ترغیب می‌کند. در این فصل پربرکت، دریچه‌ای به سوی رحمت و مغفرت الهی گشوده می‌شود و فرصتی برای نوسازی و دگرگونی در اختیار ما قرار می‌گیرد.

نوروز همچون گلی است؛ که از گلستان ایمان شکوفا می‌شود؛ مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره ی عید نوروز فرموده اند: «نوروز هنر ملت ایران و ذوق و سلیقه‌ی ایرانی مسلمان است.





تک فرزندی یا چند فرزندی؟

نگین سهرابی

مقدمه

والدین تک فرزند همواره احساس گناه می کنند چون بر این باورند که تنها فرزند آن ها در طول زندگی خود احساس تنهایی خواهد کرد و به اصطلاح لوس خواهد شد. درباره ی تک فرزندی دو باور وجود دارد. باور نخست اینکه، چند فرزندی بسیار دشوارتر از تک فرزندی است؛ حال آنکه تک فرزندی مشکل تر است، چرا که والدین فقط یک فرصت تکرار نشدنی برای تربیت فرزند خود دارند. باور دوم اینکه، تک فرزندی بسیار ساده تر از چند فرزندی است.

هدف اصلی این مقاله شخصیت شناسی چندمین فرزند بودن و شیوه های تربیت فرزندان می باشد.

شخصیت شناسی بر اساس (چندمین فرزند بودن)

۱) تک فرزندان

نقاط مثبت: این افراد همان ها هستند که دنیا را متحول می کنند. افرادی تکلیف گرا، مرتب و منظم، با وجدان و وظیفه شناس و بسیار قابل اطمینان می باشند. آن ها عاشق واقعیت، افکار و اندیشه ها و جزئیات هستند و از قبول مسئولیت های مختلف واهمه ای ندارند.

نقاط منفی: یکی از خصیصه های منفی این افراد سرسختی و خشونت شدید آنهاست. کمی کینه ای و پرتوقع هستند و معمولاً از قبول اشتباهاتشان سرباز می زنند. به هیچ وجه انتقاد پذیر نیستند. در برابر دیگران افراد بسیار حساس و نفوذ پذیرند که احساساتشان خیلی زود جریحه دار می شود.

۲) فرزندان اول خانواده

نقاط مثبت: آنها ذاتاً فرمانده به دنیا آمده اند. احتمالاً رئیس جمهور ها، فضانوردان و مدیر عاملین همه فرزندان اول خانواده هستند. فکر می کنند که همیشه حق و اولویت با آنهاست. فرزندان اول به دو دسته تقسیم می شوند: پرورش دهندگان افراد مطیع یا متحول کنندگانی سلطه جو. هر دو یکسان هستند فقط از روش های مختلفی استفاده می کنند. معمولاً فرزندان اول خانواده، افراد ایراد گیر، مشکل پسند و دقیق هستند و عاشق توجه به جزئیات مسائل هستند. افرای وقت شناس، منظم و با کفایت هستند که دوست دارند همه چیز به بهترین نحو انجام شود. از مسائل غافل گیر نیز به هیچ وجه خوششان نمی آید.

۳) فرزندان وسط خانواده

نقاط مثبت: فرزندان وسطی، افرادی خانواده دوست هستند که دیگران از بودن با آنها لذت می برند. مهمترین نیاز آنها، آرام نگه داشتن اقیانوس پرتلاطم زندگی است و شعار آنها چنین است: ((آرامش به هر قیمتی)). اینها افرادی بسیار آرام و بی سرو صدا، شیرین و دوست داشتنی هستند و شنوندگان خوبی به شمار می روند. مهارت زیادی در حل مشکلات دارند، چون همیشه هر دو جنبه ی یک مشکل را بررسی می کنند. دوست دارند همه مسئله را خوشحال کنند و همین مسئله باعث می شود که مشاوران و میانجیگران خوبی باشند.





۴) فرزندان آخر خانواده

نقاط مثبت: افرادی شاد و سرزنده هستند که این شادی و سرخوشی را با خود همه جا می‌برند و دیگران را نیز از آن بهره‌مند می‌کنند. مهارت‌های مردمی آنها بسیار قوی است و عاشق این هستند که دیگران را با حرف‌ها و کارهایشان سرگرم کنند. هیچ کس برای آنها غریبه نیست و به سرعت با آن‌ها صمیمی می‌شوند. افرادی برون‌گرا هستند که از وجود دیگران انرژی می‌گیرند. از ریسک کردن واهمه‌ای ندارند.

نقاط منفی: خیلی زود خسته می‌شوند. از طرد شدن واهمه داشته و افق توجه آنها کوتاه است. افرادی خودگرا هستند و معمولاً به خاطر توقعات غیر واقعی‌ای که از رابطه دارند، تصور می‌کنند در همه‌ی رابطه‌ها باید همیشه خوشی و خنده برقرار باشد و به این دلیل رابطه‌های زیادی را به فنا می‌دهند اما نمی‌دانند که عمر چنین رابطه‌هایی بسیار کوتاه است.

شخصیت فرزندان و شیوه‌های تربیت آنان

شخصیت مجموعه‌ی ویژگی‌های فکری، ذهنی و رفتاری انسان است که غالباً در گفتارها و رفتارها و عکس‌العمل‌های انسان‌ها در فعالیت و برخوردهای روزمره‌شان قابل رویت است. شخصیت به مانند ((وجدان)) که امری اجتماعی است، محصول محیط اجتماعی و فرهنگی‌ای است که فرد در آن متولد شده و بزرگ می‌شود. پر واضح است که خانواده، فرهنگ حاکم بر جامعه، رسانه‌ها و نهاد آموزش و پرورش، هر یک به نوعی در ساختن ویژگی‌های شخصیت فرد سهیم هستند ولی تاثیر خانواده بر شخصیت افراد از امتیاز خاصی برخوردار است.

مجری: فرزندی هستند که مطیع بدون چون و چرای دستورات و خواسته‌های والدین خود بوده و هیچگونه مخالفتی نسبت به اوامر آنها نداشته و خود را مسئول کارهای خود نمی‌دانند. اینگونه افراد در نتایج به دست آمده از پژوهش‌های انجام شده متعلق به خانواده‌هایی بودند که والدین رابطه‌ای مستبدانه با فرزندان خود داشتند. فرزند بعد از رسیدن به مرز نوجوانی از حالت نوجوانی خارج شده و به رفتار بازیگر دست می‌زند. در هیچ یک از نمونه‌هایی که والدین رابطه‌ای دموکراتیک و بر اساس آزادی داشتند، فرزندان‌شان رفتاری مجریانه نداشتند.

بازیگر: فرزندی هستند که هر چند مسئولیتی در قبال اعمال خود ندارند، ولی سعی می‌کنند دستورات والدین خود را با توجه به شرایط خودشان تا حدودی تغییر دهند و شرایط را بر وفق مرا خود مهیا کنند. این نوع فرزندان مانند بازیگران، نقش‌های مختلف ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، افراد در نقش بازیگر، بر اساس محیط‌هایی که در آن قرار می‌گیرند، معنی خاصی از آن محیط لحاظ کرده و رفتاری مشابه آن معنی دارند.

نمونه‌ی بارز اینگونه افراد، رفتار فرزندان در خانواده‌هایی که رابطه‌ای استبدادی دارند، در سنین بعد از نوجوانی است. در این نمونه‌ها، فرزندان تا قبل از ۱۸ سالگی روشی صد در صد مجری گرایانه دارند، ولی زمانی که می‌توانند کمی پا را از محیط خانه فراتر بگذارند، رفتار بازیگرانه را در پیش می‌گیرند.





سیوییهان فریگارد یکی از بنیانگذاران سایت نت مامز که اطلاعات زیادی برای والدین در مورد نگهداری و تربیت فرزندانشان فراهم می کند، دراین باره گفت: ((از یک سن خاص، والدین خصوصاً مادران، تبدیل به داور می شوند و درگیری های بین خواهران و برادران را حل و فصل می کنند.))

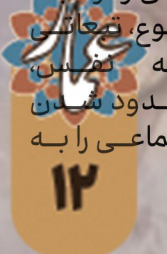
زمانی که تعداد فرزندان زیاد می شود مسئولیت هایی که بر دوش والدین قرار می گیرد زیاد می شود و به همین دلیل آن ها زمان کمتری برای سپری کردن زمان با کودکان خودشان پیدا می کنند. همین عامل باعث بروز رقابت بین کودکان می شود که این عامل هم می تواند به نوبه ی خود به درگیری ها و بگو مگو هایی بینجامد. به این ترتیب والدینی که فقط صاحب یک فرزند هستند می توانند یک نفس راحت بکشند و دیگر نگران این نباشند که فرزند آن ها هیچ خواهر یا برادری ندارد. به طور کلی تک فرزندان رضایت بیشتری از زندگی خود دارند و از این شرایط خود استقبال می کنند. بر خلاف تصور عمومی که تک فرزندی را عمل تاثیر گذار در کاهش کیفیت رشد و تربیت کودک می دانند، پیشگیری از آسیب های احتمالی و جبران کاستی های ناشی از حضور خواهر یا برادر در محیط خانواده، با به کارگیری شیوه های صحیح تربیتی، به راحتی امکان پذیر است. سلامت روانی و سازگاری اجتماعی کودکان، حاصل تربیت صحیح و نوع نگرش والدین به فرزند پروری است.

لذا در صورتی که دیدگاه پدر و مادر بر این مبنا باشد که تک فرزندی با گوشه گیری کودک رابطه دارد و نداشتن خواهر یا برادر عاملی تاثیر گذار در محدود شدن روابط اجتماعی و ارتباط متقابل آنهاست، این دیدگاه غلط به کودکان منتقل شده و نتیجه ی آن با گوشه گیری کودک ارتباط دارد و نداشتن خواهر یا برادر عاملی تاثیر گذار در محدود شدن روابط اجتماعی و ارتباط متقابل آنهاست که این موضوع، تبعاتی مانند کاهش اعتماد به نفس، خودشیفتگی، خیال پردازی و محدود شدن دایره ی ارتباطات و تعاملات اجتماعی را به دنبال دارد.

خالق: فرزندانی که حرف ها و دستورات والدین را گوش می کنند، شرایطی را به وجود می آورند که هم رضایت والدینشان را بدست آورده و هم به عقاید و خواسته های خودشان برسند. در واقع، آنها براساس خواسته های والدین و امکانات موجود، شرایط جدیدی را به وجود می آورند که مطابق رضایت خود و والدینشان باشند. اینگونه فرزندان بدون استثناء متعلق به خانواده هایی هستند که دموکراسی و با آزادی در محیط خانواده شان حاکم بوده است.

پاسخ به یک سوال : تک فرزندی بهتر است یا چند فرزندی؟

دانشمندان در تحقیقات خود متوجه شدند تک فرزندها شادترند، موفقیت های بیشتری کسب می کنند و در زندگی خود کمتر دچار مشکلات روحی و روانی می شوند. زمانی که یکی از ستاره های مطرح دنیای موسیقی در مورد رمز موفقیتش سوال پرسیده شد اینگونه پاسخ داد که اگر تک فرزند نبود خانواده اش امکان فراهم کردن شرایط برای پیشرفت او را در اختیار نداشتند و او اکنون یک فرد عادی مانند میلیاردها نفر دیگر در کره ی زمین بود. این گفته نشان می دهد تک فرزندی علاوه بر تمام مشکلاتی که ممکن است به همراه داشته باشد می تواند راه را برای پیشرفت بهتر کودکان فراهم کند. بررسی ها نشان می دهد دعواها و درگیری های بین کودکان، استرس والدین را هم بیش تر می کند. گاهی اوقات این درگیری ها آن قدر ادامه پیدا می کند که والدین به طور کل نظارت در این مورد را رها می کنند و به همین دلیل کودکان قوی تر و بزرگ تر فرصت و موقعیت های بیشتری برای سوء استفاده از فرزندان دیگر خانواده دارند.





رشد عاطفی در کودکان

زهرا دادمحمدی

در مکالمات روزمره کلمه عاطفه به آگاهی هوشیارانه از تغییری در احساس درونی گفته میشود که غالباً همراه با افکاری است درباره کیفیت این احساس و پدیدههایی که آن را ایجاد کردهاند. مثلاً، تغییر در احساس ممکن است در نتیجه ادراک افزایش ضربان قلب باشد؛ پدیده بیرونی ممکن است حیوان باشد؛ و افکار، ممکن است پیش بینی آسیب دیدن باشد. غالب مردم پیامد این وضعیت عاطفی را "ترس" مینامند.

البته، کودکان کوچکتر، بخصوص زیر یک سال آگاهی محدودی از احساسشان دارند و در مورد پدیدههای بیرونی و تغییرات بدنی، افکار گستردهای ندارند. از این رو، آن معنایی که دانشمندان در ذهن دارند، عبارتست از: تغییراتی در مغز و بدن، بخصوص در دستگاههای عصبی خودمختار و لیمبیک که متعاقب احساس درد، محرومیت، روبرو شدن با پدیده تازه، احساس خطر، چالش، تبادل اجتماعی یا جدایی از فرد آشنا ایجاد میشود. مثلاً غالب کودکان ۸ ماهه به محض دیدن غریبه‌ای که به آنها نزدیک میشود ضربان قلبشان افزایش مییابد و حالت صورتشان تغییر میکند، ولی اگر از درون جعبه‌های ناگهان عروسکی با فنر بیرون بجهد حالت چهره‌های متفاوت خواهند داشت و ضربان قلبشان هم به نحو متفاوتی افزایش مییابد. هرچند این کودکان احتمالاً از حالت چهره یا ضربان قلبشان آگاه نیستند؛ روانشناسان میگویند که با دیدن غریبه حالت عاطفی ترس را تجربه میکنند و با دیدن عروسک، حالت عاطفی حیرت.

بنابراین، لازم است بین عواطف کودکان و بزرگسالان تمایز قائل شویم. کودکان در سه یا چهار ماه اول زندگی واکنش‌های بسیاری بروز می‌دهند که نمایانگر حالات عاطفی آنان است. اول، آرام شدن حرکات و کاهش ضربان قلب است در برابر امور غیرمنتظره. روانشناسان به این حالت می‌گویند: غافلگیری به هنگام پاسخ به امر غیرمنتظره. دوم، تغییری است که با افزایش حرکات، بستن چشم، افزایش ضربان قلب و گریه کردن مشخص می‌شود، این تغییرات در پاسخ به درد، سرما و گرسنگی، بروز می‌کنند. دانشمندان به این مجموعه تغییرات می‌گویند: "ناراحتی در پاسخ به محرومیت جسمی". سومین مجموعه تغییرات، کاهش سفتی عضله و بستن چشم بعد از شیر خوردن است که به آن "آرام گرفتن در نتیجه ارضاء شدن" می‌گویند.

الگوی چهارم، افزایش حرکات دست و پا، خنده و غان و غون کردن است؛ به هنگامی که کودک با موضوعی آشنا روبرو می‌شود یا با او حرف می‌زنند، هرچند که والدین به احتمال زیاد به آن "خوشی" یا "شادی" می‌گویند. در هر یک از این مثال‌ها نوع عاطفه، اشاره‌ای به علت بروز آن دارد.

کودک به خشم و خوشحالی دیگران واکنش نشان می‌دهد (کروتزر و چارلز وورث، ۱۹۷۳). مادرانی که واکنش فرزندان‌شان را در برابر دیگران ثبت می‌کردند گزارش دادند که فرزند یک ساله‌شان در برابر خشم دیگران ابراز ناراحتی می‌کند و وقتی ابراز محبت دیگران را نسبت به یک‌دیگر می‌بیند یا حسادت می‌کند یا ابراز محبت می‌کند (زان-واکسلر-رادک-یارو ۱۹۷۹). کینگ،



ترس از جدایی

ترس از جدایی موقت از مراقب آشنا بیشتر آن موقعی معلوم می‌شود، که کودک در اتاقی با غریبه‌ای تنها مانده باشد. اگر با پرستارش یا با یکی از بستگان آشنا باشد کمتر احتمال دارد که دچار ترس شود. وقتی که مادر به کودک یک ساله‌اش که با خوشحالی بازی می‌کند، می‌گوید که می‌خواهد برود ولی زود بر می‌گردد و سپس می‌رود، کودک مدتی خیره به در نگاه می‌کند، یعنی به جایی که آخرین بار مادر را دیده‌است، و چند لحظه بعد گریه را سر می‌دهد. کودکان یک ساله‌ای که نابینا هستند و نمی‌توانند مادرشان را ببینند هنگامی گریه را سر می‌دهند که بشنوند مادر اتاق را ترک کرده‌است (فری برگ، ۱۹۷۵). ترس از جدایی معمولاً بین هفت تا دوازده ماهگی ظاهر می‌شود و اوج آن در پانزده ماهگی و هجده ماهگی است و به تدریج کاهش می‌یابد.

یک احتمال این است که پیشرفت در حافظه فعال و یادآوری در کودک رو به رشد با توانایی پیش‌گویی آینده یعنی بازنمایی ذهنی امور احتمالی همراه است. کودک ممکن است با خود فکر کند "حالا چه می‌شود؟ آیا مادرم بر می‌گردد؟ چه می‌توانم بکنم؟" اگر کودک نتواند به چنین سوالاتی پاسخ دهد (و از این رو نتواند بازگشت مادر را پیش‌بینی کند)، به آسانی ناراحت می‌شود و ممکن است گریه کند. البته اگر بتواند آینده را پیش‌بینی کند (مثلاً اینکه مادرش به زودی بر می‌گردد و برای او چیزی می‌آورد) ممکن است بخندد. کودک از هشت ماهگی به بعد به دلیل اینکه چیزهای جدید را پیش‌گویی می‌کند، می‌خندد.

دریافتن عواطف کودک از رفتارش

در فاصله بین هفت تا دوازده ماهگی در کودکان ترس‌های تازه‌ای ایجاد می‌شود، شاید علتش پیشرفت در حافظه فعال و حافظه یادآوری در این دوران باشد. وقتی کودک با پدیده غیر منتظره‌ای روبه‌رو می‌شود بیشتر احتمال دارد بترسد تا وقتی که با پدیده قابل پیش‌بینی روبرو می‌شود. غریبی کردن، یکی از معمول‌ترین ترس‌های نیمه دوم سال اول زندگی، معمولاً اضطراب در رویارویی با غریبه‌ها نامیده می‌شود. کودک هشت ماهه وقتی که به غریبه‌ها می‌رسد بغض می‌کند، نگاهی به مادرش و نگاهی به غریبه می‌اندازد و بعد گریه سر می‌دهد. او به این طریق اضطرابش را نشان می‌دهد. کودکان همیشه با ترس با غریبه‌ها برخورد نمی‌کنند. اگر غریبه برخورد آرامی با او داشته باشد، آرام حرف بزند و کم‌کم با او شروع به بازی کند، کمتر احتمال دارد که کودک بترسد. اگر غریبه به تندی به طرف او برود، خیلی ساکت یا خیلی پرسر و صدا باشد و بخواهد او را بغل کند کودک به احتمال زیاد می‌ترسد. هر چند که بعضی از کودکان بیشتر از کودکان دیگر می‌ترسند، تقریباً همه آنان بین هفت ماهگی و دوازده ماهگی از غریبه‌ها می‌ترسند. یکی از توجیهات این ترس بر اساس این فرض قرار دارد که کودکان طرحواره‌هایی را که از صورت افراد آشنا در ذهن دارند با ادراک‌شان از غریبه‌ها مقایسه می‌کنند و می‌کوشند تا ارتباطی بین این دو برقرار کنند. اگر نتوانند ناهمگونی بین آن دو را بفهمند دچار اضطراب می‌شوند.





شدت اضطراب جدایی موقت، احتمالا تا حدودی بستگی دارد به کیفیت رابطه عاطفی با مراقبت کننده. البته اولین تظاهر اضطراب جدایی ظاهرا با بروز سه توانایی شناختی ارتباط دارد: توانایی به یاد آوردن گذشته، توانایی مقایسه گذشته و حال، و پیش‌بینی وقایع احتمالی که در آینده نزدیک رخ می‌دهد.

اضطراب جدایی بعد از دو سالگی کاهش می‌یابد زیرا کودک به مرور که بزرگ می‌شود می‌تواند وقایع را درک کند و بازگشت مادر را پیش‌بینی کند. تجارب کودک در طول سال دوم زندگی کمک می‌کند تا او بتواند مشکلاتی را که باعث ایجاد اضطراب می‌شود، حل کند.

کودکان از همان هفته‌های اول تولد حالات مختلفی به چهره خود می‌دهند و بسیاری از والدین این حالات را نشانه این می‌دانند که کودک یک ماهه‌شان حالات خوشی، خشم، تعجب، ترس و غم یا توجه را تجربه می‌کند (جانسون، اموی، پانابکر، استرنبرگ و دیویس، ۱۹۸۲). روانشناسی به نام (ایزارد، ۱۹۸۲) برای اندازه‌گیری تغییرات مختصر در چهره کودکان، طرح رمزگذاری تهیه کرد و دریافت که حالات مربوط به اظهار تعجب و ناراحتی در چهارماهگی؛ حالات چهره مربوط به ترس و خشم تا پنج ماهگی و حالات مربوط به شرم و خجالت در شش تا هشت ماهگی و حالات مربوط به احساس گناه و احساس شرم در دومین سال زندگی ظاهر می‌شود. البته بسیاری از والدین و بعضی از روانشناسان گفته‌اند که کودک به هنگامی که مادرش او را در اتاقی تنها می‌گذارد، با چشم باز گریه می‌کند و آنان معتقدند که چنین کودکی مضطرب است و می‌ترسد ولی خشمگین نیست. از این رو، نمی‌توانیم صرفا از روی حالت چهره کودک پی به حالت عاطفی او ببریم.



لبخند، یکی از دلپذیرترین حالات چهره کودک شیرخوار است. هر چند نوزادان لبخند می‌زنند ولی واکنشی انعکاسی است و غالبا با لمس لبها یا چانه کودک بروز می‌کند، البته ممکن است این واکنش به صداهای خاصی در اولین ماه زندگی هم ظاهر شود (وولف، ۱۹۸۷). در دو ماهگی، کودک در واکنش به محرکهای مختلفی به خصوص با دیدن چهره و صدای انسان لبخند می‌زند. کودک ۷ هفته‌ای معمولا با دیدن چهره بزرگسالی که با او حرف می‌زند و سرش را تکان می‌دهد، لبخند می‌زند. صدای مادر در طول دو ماه اول زندگی کودک به مراتب بیش از صدای بلند مردانه به چهره کودکان لبخند می‌نشانند (وولف، ۱۹۸۷) و بعد از ۶ هفتهگی، چهره بیش از صدا تاثیر خواهد داشت.

هنگامی که کودک تشخیص دهد که پدیده‌ای شبیه به طرحواره‌ای است که قبلا آن را کسب کرده، لبخند می‌زند. کودک سه ماهه معمولا با دیدن چهره آدم‌های مختلف، لبخند می‌زند؛ زیرا می‌فهمد که این چهره شبیه به چهره‌ای است که برایش آشناست، مثلا چهره والدین. به این پدیده لبخند حاکی از درون‌سازی یا درک می‌گویند. در چهار یا پنج ماهگی، کودکان شروع به خندیدن می‌کنند (اسروف، وونچ، ۱۹۷۲). به خصوص در واکنش به کنش متقابل اجتماعی، دیدنی‌های حیرت‌آور و قلقلک. کودکان در سال اول زندگی، معمولا به کارهایی که دیگران با آنان می‌کنند می‌خندند مثل بازی دالی موشک یا قلقلک. ولی بعد از اولین سال تولد، معمولا به کارهایی که خودشان می‌کنند، می‌خندند. کودک ۱۸ ماهه ماسکی را به چهره‌اش می‌زند و می‌خندد. این واکنش‌ها حاکی از این است که کودک احساس تسلط می‌کند.

هرچند تغییرات شناختی باعث ظاهر شدن لبخند و خنده می‌شود، همین که کودک شروع به لبخند زدن کرد، شرایط و تقویت کننده‌های محیطی در میزان فراوانی لبخند، تاثیر می‌گذارد (گیرتز، ۱۹۶۵).

هر چند که شباهت رشد عواطف در کودکانی که در محیط‌های مختلف بودند حاکی از آن است که عوامل رشد دخال دارند، حالات عاطفی تحت تاثیر یادگیری نیز قرار دارد.



در یک بررسی، از کودکان چهار تا هفت ساله سوال شد چه چیزی آن‌ها را خوشحال، ناراحت، عصبانی، دچار ترس و متعجب می‌کند. گفته‌های آنان به هفت مقوله تقسیم شد. کالا (مانند گرفتن یک اسباب‌بازی تازه)، خیالپردازی (هیولا)، وقایع بین فردی (سر به سرشان گذاشتن)، وقایع محیط (رفتن به پارک)، موفقیت (گرفتن نمره خوب)، غذا (اجبار به خوردن سبزیجات)، و حیوانات (مردن یک پرنده).

وقایع بین فردی و محیطی غالباً به عنوان عوامل بروز انواع عواطف، ذکر شد. کنش متقابل با دیگران در حالت افسردگی و غم تاثیر عمده‌ای دارد. اشیاء به عنوان عامل بروز خوشحالی و شگفتی ذکر شد. خیالپردازی عمده‌ای با ترس همراه است.

کودکان، بزرگتر که می‌شوند درکشان از جهان اجتماعی تغییر می‌کند و وارد موقعیتهای تازه‌تری مثل مدرسه می‌شوند که زمینه‌های تازه‌ای برای بروز عواطف ایجاد می‌کند. محرک‌هایی که باعث بروز عواطف می‌شوند نیز تغییر می‌کند. با توجه به نتیجه یک مطالعه، کودکان هفت ساله در مقایسه با کودکان چهارساله علت بروز عواطف خود را بیشتر، امور بین فردی می‌دانستند؛ کودکان خردسالتر غالباً به خیالپردازی اشاره می‌کردند (استریر، ۱۹۸۶).

۲. حالات بدن: دومین جزء عواطف، حالت بدن یا تغییر در فعالیت بدنی است؛ "تغییرات جسمانی، زیست شیمیایی، و عصب شناختی". حالات بدنی عاطفی شامل تغییر در میزان ضربان قلب، عرق کردن و افزایش سطح آدرنالین در خون است. تجارب عاطفی مختلف با حالات عاطفی متفاوتی همراه است، ولی بین عواطفی که تجربه می‌کنیم همراه با آن ارتباط یک به یک وجود ندارد.

همچنان که کودکان بزرگ می‌شوند حالات خود را تعبیر و تفسیر می‌کنند و بر آن نام می‌گذارند و این مفهوم را غالباً از افراد دیگر یاد می‌گیرند. مثلاً دو کودک بر سر یک اسباب‌بازی دعوا می‌کنند. مادر، اسباب‌بازی را از آن‌ها می‌گیرد و کودکان با صدای بلند فریاد می‌کشند. مادری ممکن است به بچه‌ها بگوید عصبانی‌اند، مادر دیگری ممکن است بگوید از تنبیه می‌ترسند و سومی بگوید از اینکه کار بدی کرده‌اند، شرم‌منده‌اند. کودکان یاد می‌گیرند که احساسات خود را با برچسب‌های "خشم"، "ترس" یا "شرم" ارتباط دهند. زمانی که همین احساسات را در همان موقعیتهای داشتند، احتمالاً برچسبی را که قبلاً یاد گرفته‌اند به کار می‌برند.

اصطلاحات احساسات، عواطف، و تاثیرات، همگی برای توصیف قلمرویی از تجربه انسانی به کار می‌رود که از لحاظ ذهنی برای بسیاری از بزرگسالان روشن است. مکالمات روزمره کودکان نشان می‌دهد که خوشحالی، غم، ترس و سایر عواطف در تجارب و روابط آنان با دیگران جای مهمی دارد. به نمونه‌های زیر از گفته‌های خودجوش دو کودک شش و هفت ساله توجه کنید. یکی از کودکان پس از آنکه مادر به خاطر رفتار خوب، تشویقش کرد گفت: "بله وقتی بچه خوبی هستم چه خوبه خوشم می‌آید." کودک دیگری با صدای آهسته می‌گفت، "وقتی تو و بابا دعوا می‌کردید خیلی ترسیدم." کودکی در حال مکالمه با مادر بزرگ: "مادر بزرگ، روز تولدت ناراحت نباش. من دوستت دارم" (برترتون، فریتز، ژان-واکسلر و ریچ وی، ۱۹۸۶).

اجزای عواطف

عواطف، چهار جزء دارند. زمینه بروز، حالات بدنی، ابراز عواطف، و تجربه عاطفی.

۱. **زمینه بروز:** یکی از اجزاء هر واکنش عاطفی، زمینه بروز آن است. وقایع در محیط فرد مانند دو چرخه نو گرفتن، و یا دیدن یک فیلم وحشتناک، باعث بروز عواطف می‌شود. افکار و خاطرات و حتی تجارب عاطفی قبلی نیز باعث بروز احساسات می‌شود، به خصوص به مرور که کودکان بزرگ‌تر می‌شوند (لویس و سارنی، ۱۹۸۵).



بین دو و پنج سالگی کودکان می‌آموزند که موقعیتها و حالات چهره را که دلالت بر احساسات مختلف می‌کند، نامگذاری کنند و تشخیص دهند. تمایز بین احساسات مثبت و منفی خیلی زود حاصل می‌شود و اصلی باقی می‌ماند.

کودکان در پنج سالگی می‌توانند در مقوله های گسترده‌ای از مثبت تا منفی، عواطف را طبقه بندی کنند. غالب کودکان پنج ساله حالات خوشحالی، غم و عصبانیت را به درستی نام گذاری می‌کنند.

در درک کودکان از جنبه‌های مختلف عواطف، تغییرات رشدی به وقوع می‌پیوندد. یکی از تغییرات رشدی، درک منشا عواطف است. کودکان به طور فزاینده‌ای می‌فهمند که ممکن است منشا احساسات درونی باشد یا موقعیتی. برای مثال، آن‌ها می‌دانند که خاطرات، احساسات ایجاد می‌کند و اینکه منشا احساسات ممکن است برای مدتی باقی بماند.

چگونه عواطف آموخته می‌شود؟ انسان‌ها احتمالاً برای مجموعه کوچکی از پاسخ‌های عاطفی از پیش آماده‌اند. مردم در فرهنگ‌های مختلف برای شش حالت عاطفی اصلی، حالات چهره، کلمات مشابهی دارند: خوشحالی، تعجب، ترس، خشم، غم، انزجار (کمپوس، بارت، لمپ گولد اسمیت و استنبرگ، ۱۹۸۳). با وجود این، غالب پاسخ‌های عاطفی، بستگی به یادگیری دارد. یادگیری مستقیم احتمالاً از طریق شرطی شدن، میسر است؛ شرطی شدن کلاسیک و وسیله‌ای. جان بی واتسون سال‌ها قبل نشان داد می‌توان کاری کرد که کودک خردسال از خرگوش بترسد. به این ترتیب که خرگوش را با محرک غیرشرطی همراه کرد (مثل صدای بلند).

۳. **ابراز عواطف:** حالات چهره، حرکات بدن و تولید صدا (فریاد زدن یا گریه کردن) همگی اشکالی از بیان عاطفی‌اند. این حالات را دیگران می‌بینند و به واسطه همین حالات احساساتی منتقل می‌شود. همه آدم‌ها وقتی خوشحال‌اند لب‌خند می‌زنند و می‌خندند و وقتی غمگین‌اند اخم می‌کنند.

۴. **تجربه عاطفی:** تجربه عاطفی خودآگاه زمانی بروز می‌کند که فرد احساسات را درک کند و آن را نام‌گذاری کند. بسیاری از مردم فکر می‌کنند که زبان از لحاظ تجربه عاطفی مهم است، زیرا وسیله‌ای است برای شناختن احساسات درونی مبهم و تمایز بین احساسات مختلف.

پس عواطف ترکیبی است از عوامل فراخوان، وضعیت بدن، حالت چهره و بدن و ادراک خودآگاه. وقتی فردی ترسیده است همه این اجزا را در بر می‌گیرد.

کودکان چگونه عواطف را یاد می‌گیرند؟

نظریه‌های رشد شناختی و یادگیری اجتماعی در مورد اینکه چگونه کودکان از حالات عاطفی دوران شیرخوارگی به حالات عاطفی بزرگسالی می‌رسند مفاهیمی ارائه می‌دهند. توانایی‌های شناختی و زبانی کودکان به تدریج که بیشتر شد درباره عواطف مفاهیمی کسب می‌کنند، قوانین فرهنگ خود را درباره بیان عواطف می‌آموزند و وضعیت بدنی خود را نامگذاری و گاهی تنظیم می‌کنند.

بسیاری از کودکان در دو سالگی گنجینه واژگانی دارند که عواطف اصلی را توصیف می‌کند و در مکالمات خود، عواطف را به محرک‌های فراخوان ربط می‌دهند. برای مثال: "من بچه را بغل می‌کنم تا خوشحال بشه." "تاریکه، من می‌ترسم".



یادگیری مشاهده‌ای نیز وسیله‌ای است برای اکتساب هنجارهای فرهنگی و خانوادگی برای موقعیتهایی که باعث بروز عواطف، اشکال مختلف ابراز عواطف و نامگذاری بر تجربه عاطفی می‌شود. کودکان از دوران شیرخوارگی رفتار عاطفی را در خانواده خود مشاهده می‌کنند؛ در ضمن از طریق مشاهده دیگران در بیرون از خانواده چه به طور مستقیم یا از تلویزیون، طرحواره‌هایی برای عواطف یاد می‌گیرند.

می‌توان به کودکان کمک درمانی کرد تا با موقعیتهای تنش‌زا از طریق مشاهده، سازگاری کنند.



منابع

۱. پاول هنری ماسن و دیگران. رشد و شخصیت کودک. ترجمه: مهشید یاسایی. تهران (۱۳۸۳): نشر مرکز
۲. محسنی، نیک. چهار نظریه‌ها در روانشناسی رشد. تهران (۱۳۸۳): نشر پردیس



اقتصاد آموزش و پرورش

ستاره خراسانی

در عصر جدید شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی زیر و رو شده؛ در نتیجه رابطه تازه ای میان تحصیل در مدرسه و کار تولیدی و موفقیت اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته است. از دهه شصت (قرن بیستم) فکر جدیدی در مورد آموزش و پرورش رایج شده است. آن فکر جدید معتقد بود آموزش سرمایه گذاری است نه مصرف. هر سرمایه گذاری هم نیاز به دقت و برنامه ریزی در زمان استفاده دارد تا به بهترین وجه ممکن صورت پذیرد. در مورد آموزش هم چنین نیازی احساس شد، اما این نیاز را چه کسانی یا بهتر است بگوییم کدام علم و کدام ارگان باید برطرف کند؟ علمی که به انسان کمک می کند که درست تشخیص دهد و این همان علم اقتصاد است.

تعریف علم اقتصاد

علم اقتصاد بررسی روش هایی است که انسان با وسیله یا بدون وسیله پول برای به کار بردن منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طول زمان و همچنین برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروه ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده انتخاب می کند.

هر ساله هزینه های زیادی صرف آموزش و پرورش می شوند، چه هزینه هایی که خود افراد برای تحصیل و پیشرفت شغلی به عنوان شهریه می پردازند (غیر رسمی) و چه هزینه ها و بودجه هایی که توسط دولت تامین می شود (رسمی). از طرف دیگر افراد ساعات زیادی از زندگی خود را در مدارس و موسسات آموزشی سپری می کنند.

اما این سوال پیش می آید که چرا آن قدر دولت و خود مردم به آموزش اهمیت می دهند؟

تعریف آموزش و پرورش

آموزش و پرورش فرایندی نظام دار است که با هدف رشد انسان به تولید دانش می پردازد. آموزش و پرورش به عنوان یک پدیده ی اجتماعی از زمان گذشته تا حال به عنوان یک عنصر اثر گذار در فرایند تحقق اهداف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... نقش موثری را ایفا می کند. چنان چه یکی از اهداف آن ایجاد آمادگی برای زندگی آینده از راه یادگیری موثر و مفید است.



تاریخچه اقتصاد آموزش و پرورش

از زمان های قدیم به اقتصاد آموزش و پرورش توجه شده است، ولیکن دانش اقتصاد بیشتر به جنبه های مادی و معیارهای قابل اندازه گیری در تولید و توزیع محصول توجه داشت. به همین سبب مفهوم "سرمایه انسانی" در ادبیات اقتصادی آن دوران مورد غفلت واقع شد. اما به صورت امروزی و در چارچوب رشته های تخصصی در ۲۸ دسامبر سال ۱۹۶۰ در محل سنت لوئیس آمریکا و در انجمن اقتصاددانان، تئودور شولتز در سخنرانی خود با عنوان "سرمایه گذاری در سرمایه انسانی" به علم اقتصاد در آموزش و پرورش حیات داد. بعد از جنگ جهانی دوم بود که اقتصاددانان انسان را در صحنه تولید و عرضه خدمات، به عنوان سرمایه انسانی مورد توجه قرار دادند. ناگفته نماند قبل از تئودور شولتز افراد دیگری هم به نتایج اقتصادی حاصل از آموزش و پرورش اشاراتی داشتند. به عنوان مثال:

آدام اسمیت: پدر علم اقتصاد در کتاب خود "پژوهشی در ماهیت و علل ثروت ملل" بر نقش کار در ایجاد ثروت و اهمیت آموزش و پرورش و تشدید آن تاکید دارد.

جان هنری نیومن: در کتاب مفهوم دانشگاه هدف از تحصیل را کسب نگرش فراگیر درباره حقیقت می دانست و بر تاثیر علوم بر یکدیگر تاکید می ورزید.

جان استارت میل: ایشان معتقد بود که آموزش و پرورش قدرت آینده نگری و شرایط تهذیب فردی را تقویت می کند و آموزش فرزندان کارگر باعث به وجود آمدن تحول و افزایش تولید و درآمد در آنان می شود.

این تعریف بیانگر این است که منابع محدود است و از منابع محدود در بخش های مختلف اقتصادی استفاده می شود؛ و علم اقتصاد چگونگی توزیع کالاها و خدمات در جامعه را بررسی کرده و میزان مصرف آنها را مشخص می کند. اقتصاد از آن دسته مسائلی است که در کنار ابعادی چون فرهنگ، ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی در میزان پایداری جوامع و رشد و شکوفایی آنها نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. از این رو اگر ملتی بخواهد همواره به روند روبه رشد خود ادامه داده و در برابر دشمنان و آرائه برنامه ها و الگوهای آنان آسیب پذیر نباشد، باید برنامه اقتصادی مناسبی در دست داشته باشد.

تعریف اقتصاد آموزش و پرورش

اقتصاد آموزش و پرورش شاخه ای از علم اقتصاد است که کاربرد صحیح منابع را در آموزش و پرورش بررسی می کند و به تحقق هدف های نظام آموزشی به کاراترین وجه یاری می رساند.

آموزش و پرورش و اقتصاد به یکدیگر وابسته و پیوسته اند. هر اندازه میزان درآمد ملی کشور بیشتر و کشور از لحاظ اقتصادی قوی تر باشد، می تواند به آموزش و پرورش منابع و بودجه ی بیشتری تخصیص دهد. توسعه اقتصادی سبب توسعه نیروی انسانی، افزایش بهره وری نیروی کار و گسترش اختراعات و ابداعات می شود که محصول سطوح متفاوت آموزش و پرورش هستند. هر اندازه سطح آموزش و پرورش کشور بالاتر برود باعث می شود تا میزان دانسته ها و مهارت های افراد افزایش یابد؛ که این افزایش آگاهی و فنون سبب افزایش بهره وری افراد می شود و رشد اقتصادی کشور را تسریع می بخشد.



رابطه ی آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی

رابطه مستقیمی بین آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی وجود دارد. اقتصاد آموزش و پرورش، کاربرد اقتصاد در آموزش و پرورش را مورد توجه قرار میدهد و در تمامی بخش های آموزش و پرورش حضور موثر دارد. درست بر خلاف برداشت های عادی که اقتصاد آموزش و پرورش را محدود به تامین منابع مالی موسسات آموزشی می دانند. اقتصاد آموزش و پرورش روی پدیده هایی مثل:

توزیع درآمد بین افراد جامعه

رویه های کارفرمایان "اعم از بخش عمومی یا خصوصی" در مورد استخدام و ترخیص کارکنان

ساخت شغلی نیروی کار با توجه به نیازی های مهارتی مشاغل و محتوای تربیتی لازم برای آنها

مهاجرت افراد به امور داخلی یک کشور یا مهاجرت به کشورهای مختلف برای کسب و کار و الگو های تجارت بین المللی اثر گذار است.

تبیین اهداف در اقتصاد آموزش و پرورش از دیدگاه اسلام

الف) اهداف تربیتی در امور اقتصادی: دین اسلام مکتبی جامع و مانع است و خود دارای نظام های مختلف اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تربیتی است که میان آنها نظام تربیتی اسلام با سایر نظام های مذکور دارای ارجحیت و اشراف است، هدف اساسی دین، هدایت مردم و جامعه به سوی توسعه واقعی و نظامی نهایی در مسیر تقرب الهی است، به نحوی که ضمن حفظ کرامت و حق الناس، انسان ها در هر دو جهان سعادت مند شوند و تلاش می شود تا حرکت های تربیتی به نحوی مسائل اقتصادی را شکل دهند که چنین آثاری در جامعه ظاهر شود:

- ۱- کمک برای دین داری و کسب تقوای الهی
- ۲- راهی برای کسب شایستگی ها و کمالات
- ۳- ابزاری برای جلوگیری از ظلم
- ۴- سزاواری و شایستگی برای مسلمانان عاقل
- ۵- راهی برای بقای عزت اسلام و مسلمین

ب) اهداف تربیتی در ارتباط با تولید

۱- شناساندن و شناختن قداست کار: در نظام تربیتی اسلام، متعلم این نگرش را دارد که مال اصالتاً از آن خداست و مالکیت حقیقی از آن اوست. به همین دلیل که او خلیفه الهی است موظف است به صورت مستحب یا واجب به تولید و کسب درآمد بپردازد و آن را عبادت و وسیله تقرب الهی قرار دهند.

۲- آمادگی شغلی: این آمادگی در مسیر تکامل فرد در سنین کودکی، نوجوانی و جوانی به تدریج شکل می گیرد دارای زیر مجموعه هایی مثل:

کشف استعداد، ایجاد انگیزه و علاقه، دادن اطلاعات شغلی، ایجاد زمینه اشتغال، انتخاب شغل مفید، پرورش روحیه کسب درآمد مشروع و کسب مهارت است.

۳- سعی در خودکفایی اقتصادی: از طریق خودکفایی جامعه، احیای دامپروری و زمین و صنعت است.

ج) اهداف تربیتی در ارتباط با توزیع از اهداف مهم اقتصادی در نظام آموزش و پرورش اسلامی، توزیع عادلانه ثروت است که به دو نوع -توزیع عادلانه عوامل تولید و توزیع عادلانه درآمد- تقسیم می شود.

د) اهداف تربیتی اسلام در ارتباط با مصرف از اهداف اقتصادی آموزش و پرورش اسلامی، مصرف درست و بهره برداری مناسب و منطقی از مواهب طبیعی و تولیدی و تامین نیازهای مادی و معنوی افراد و خانواده آنان و جامعه است

اهداف اقتصادی نظام آموزش و پرورش ایران (۱) توجه به اهمیت رشد اقتصادی به عنوان وسیله ای برای رسیدن به رشد و توسعه اجتماعی

(۲) شناخت ارزش و قداست کار و معاش حلال (۳) مهارت بخشی و ایجاد آمادگی و علاقه برای اشتغال مولد در بخش های کشاورزی، صنعت و خدمات

(۴) ایجاد روحیه ساده زیستی، قناعت و پرهیز از هر گونه اسراف و مصرف زدگی و تجمل گرایی..



به طور کلی اقتصاد آموزش و پرورش به دنبال این است که درآمد و ثروت ملی در میان افراد جامعه به صورت عادلانه تری توزیع و تقسیم شود و همگان بتوانند از آموزش های لازم در زمینه ی کاری خود برخوردار گردند و از این طریق درآمد خود و جامعه را افزون کنند.

علم و فناوری روز به روز و به سرعت در حال رشد و دگرگونی است. لذا به منظور استفاده ی بهینه از آنها لازم است افراد از آموزش های کافی برخوردار گردند. هر چند آموزش تنها به آموزش در مدارس محدود نمی شود؛ ولی مدارس بیشترین نقش را در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان ایفا می کنند. از این روست که امروزه در اقتصاد آموزش، به فرایندهای آموزشی و محیط یادگیری توجهی روز افزون می شود. در این میان نقش معلم در فرایند آموزش و بهبود کیفیت یادگیری به مراتب برجسته تر از سایر عوامل است. معلم کاردان و دلسوز می تواند با گفتار و رفتار خود تأثیری به مراتب عمیق تر از کتب درسی بر دانش آموزان بگذارد. وی دانش آموزانی متعهد و متخصص تربیت می کند و آنها در آینده ای نه چندان دور در نهادهای رسمی و غیر رسمی جامعه عهده دار مسئولیتی می شوند.

افراد متخصص و ماهر که مشغول به کار می شوند به خوبی می دانند از تجهیزاتی که بابت خرید آنها مقدار زیادی پول هزینه شده، چگونه به بهترین شکل ممکن استفاده کنند تا هزینه ی اقتصادی دیگری را به جامعه تحمیل نکنند. علاوه بر این قدرت تولید افراد آموزش دیده بیشتر می شود و ضمن افزایش بهره وری و درآمد شخصی خود، بهره وری و ثروت ملی جامعه را نیز افزایش می دهند.

جامعه ای که به لحاظ اقتصادی بنیه ای مستحکم دارد می تواند با جذب بهترین معلمان و خرید بهترین تجهیزات برای نظام آموزشی و مدارس خود به آموزش هر چه بیشتر و بهتر آینده سازان و نسل فردای خود امیدوار باشد.

اقتصاد و آموزش و پرورش دو رکن اساسی هر دولتی هستند که می خواهد با اتکا به نیروی انسانی خود و بدون وابستگی به ملل دیگر تحولی عظیم و پیشرفت سریعی را برای جامعه ی خود به ارمغان آورد و رفاه و آزادی و آسایش را به مردم خود هدیه کند؛ لذا بی توجهی به آنها عواقب و فجایعی جبران ناپذیر به بار خواهد آورد که آثار آن تا سال های سال ادامه خواهد داشت.

۵) پرورش روحیه انفاق و دستگیری از محرومان
۶) تقویت روحیه عمل به احکام اقتصادی اسلام

۷) تقویت روحیه مبارزه با بهره کشی اقتصادی و مشاغل خلاف مصالح جامعه اسلامی

فواید توجه به اقتصاد آموزش و پرورش
۱- اقتصاد آموزش و پرورش به مدیران آموزش و پرورش کمک می کند تا از منابع تحت اختیار خود استفاده بهینه به عمل آورند.

۲- اقتصاد آموزش و پرورش نتایج حاصل از پیشرفت تکنولوژی در آموزش و پرورش را نشان می دهد و زمینه های لازم را برای پیشرفت بیشتر و سریع تر فراهم می کند.

۳- اقتصاد آموزش و پرورش با سنجش و اندازه گیری هزینه ها و منافع ناشی از تحصیل، به مردم کمک می کند تا به راحتی رشته و شاخه تحصیلی خود را انتخاب کنند.

۴- اقتصاد آموزش و پرورش، مدیران ارشد کشور را بیش از پیش به اهمیت سرمایه گذاری در انسان آشنا می کند و آنان را به این سرمایه گذاری ترغیب می کند.

۵- اقتصاد آموزش و پرورش، به رفع نابرابری های آموزشی کمک می کند.

۶- بهره گیری از منابع کمیاب: اقتصاد آموزش و پرورش کمک می کند که از منابع و امکانات موجود مانند وقت معلمان و دانش آموزان، فضا، تاسیسات و تجهیزات آموزشی و ... حداکثر بهره کسب شود و راه های دیگری را که می توان از طریق آنها امکانات بیشتری را به نظام آموزشی اختصاص داد، جستجو می نماید.

۷- آبرازی برای برنامه ریزی: اقتصاد آموزش و پرورش به محاسبه ی هزینه ها و منافع حاصل از آموزش در رشته ها و مقاطع تحصیلی متفاوت می پردازد و از این طریق به دست اندرکاران برنامه ریزی های آموزشی کمک می کند تا بدانند در کدامین قسمت باید سرمایه گذاری بیشتری انجام دهند. این دانش، برنامه ریزی نیروی انسانی را نیز از راه محاسبات آسان می نماید.

۸- جامعه را با تحولات سریع صنعت و رشد فناوری همگام می کند: به دلیل گسترش فناوری و صنعت در جوامع و پیدایش مشاغل و تخصص های جدید، به نیروی انسانی آموزش دیده نیاز است؛ لذا اقتصاد آموزش و پرورش با مهیا کردن نیروی انسانی متخصص در حوزه های مختلف به رشد بیش از پیش جوامع کمک می کند.



تربیت سیاسی اجتماعی در سند تحول

محدثه رفیع

از راهبردهای کلان مرتبط با این موضوع می توان به تقویت و نهادینه سازی مشارکت اثربخش و مسئولیت پذیری مردم، خانواده و نهاد های اقتصادی، مدیریت شهری و روستایی و بنیاد های عام المنفعه در نظام تعلیم و تربیت عمومی اشاره کرد که در بند ه راهبرد های کلان ذکر شده است، یکی از اهداف عملیاتی این سند که به تربیت بعد سیاسی اجتماعی دانش آموزان ارتباط دارد، پرورش تربیت یافتگانی است که با درک مفاهیم اجتماعی و سیاسی و احترام به قانون و اندیشه ورزی در آن ها شایستگی رویارویی مسئولانه و خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی را کسب می کنند و با رعایت وحدت و تفاهم ملی، در دفاع از عزت و اقتدار ملی می کوشند و با روحیه مسئولیت پذیری و تعالی خواهی و برخورداری از مهارت های ارتباطی، در حیات خانوادگی و اجتماعی (از سطح محلی تا جهانی) با رعایت اصول برگرفته از نظام معیار اسلامی، مشارکت موثر دارند. از بین راهکار های عملیاتی کردن این هدف می توان به رویکرد فرهنگی تربیتی حاکمیت در تولید محتوا و تقویت شایستگی های فردی دانش آموزان توجه کرد؛ با نگاهی دقیق تر، در صورت کاهش کمیت کتب علوم اجتماعی و در عوض، بالا بردن سطح کیفیت از طریق قرار دادن فیلم های تاریخی و ایجاد فرصت های خلاقیت برای دبیران علوم اجتماعی با توجه به شرایط و اقتضائات بومی خود می توان گام موثری در جهت افزایش سطح سیاسی اجتماعی دانش آموزان برداشت.

طبق بیانات مقام معظم رهبری در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن که سلسله جلسات ایشان در ماه مبارک رمضان ۱۳۵۳ است و در مسجد امام حسن مجتبی واقف در شهر مقدس مشهد صورت گرفته است به صراحت بیان شده که هدف غائی و نهایی انبیا و اولیا الهی ایجاد کارخانه انسان سازی است؛ به عبارت دیگر ایجاد قالبی که هر نفسی با هر ظرفیتی را به تکامل برساند. از میان ارگان های دولتی و مراکز کشور مهم ترین نقطه که باید بار این رسالت را به دوش بکشد و در جهت ایجاد تمدن اسلامی اهتمام ویژه ای به کار ببندد آموزش و پرورش است. اصلاح ساختارها در آموزش و پرورش گامی موثر در جهت بهبود اوضاع کشور است. یکی از گام های مثبت در عرصه ی تعلیم و تربیت، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است که البته در طی سال های متعددی متأسفانه مورد کم لطفی برخی از مسئولین مربوطه قرار گرفته است.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در تاریخ

۱۳۹۰/۷/۵ توسط شورای عالی انتخاب فرهنگی با توجه به آرمان های انقلاب، رهنمود های امام و فرمایشات مقام معظم رهبری مبنی بر پرورش نسلی شایسته به تصویب رسید در این فرصت قصد داریم منحصرأ تربیت سیاسی اجتماعی دانش آموزان از منظر سند تحول را مورد بررسی قرار دهیم.



نهیضت ملی شدن صنعت نفت

حسین کریمی

ملی شدن صنعت نفت، نقطه عطفی در تاریخ ایران است چرا که می توان آن را سرآغاز مبارزه ی مردم ایران با استعمار خارجی در لایه ی حکمرانی دانست. تاریخ صنعت نفت ایران، سرشار است از توطئه های خارجی. در سال ۱۹۰۱ میلادی، معادل ۱۲۸۰ هجری شمسی، در سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، ویلیام نکس داریسی انگلیسی امتیاز شصت ساله نفت را که شامل استخراج، بهره برداری و لوله کشی نفت و قیر در کل ایران (به جز آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان) می شد؛ از دولت ایران دریافت نمود. داریسی، تعهد داد که در ظرف دو سال، شرکت یا شرکت هایی را برای بهره برداری تاسیس نماید و از محصولات، ۱۶ درصد با عنوان حق امتیاز و ۲۰ هزار لیتر سهم ایران را به دولت پرداخت نماید و در تمام مدت صاحب امتیاز از پرداخت حقوق گمرکی و مالیات معاف باشد. و اما پنجم خرداد سال ۱۲۸۷ هجری شمسی، معادل ۲۶ مه سال ۱۹۰۸ میلادی، نفت در مسجد سلیمان فوران نمود و یک سال بعد، شرکت نفت ایران و انگلیس در جنوب تاسیس گردید. پس از سقوط حکومت قاجار، رضاخان به قدرت رسید و به رضاشاه پهلوی مبدل شد. وی در سال ۱۳۱۲ در قرارداد داریسی تجدید نظر نمود و شرایطی را ظاهراً به سود ایران به آن اضافه کرد. ولی در نگاه کارشناسان این قرارداد توطئه ای انگلیسی بود که به دست پهلوی انجام شد و سودی برای ایران در بر نداشت؛ بلکه حتی سهم ایران از قرارداد قبلی کم تر و کمپانی انگلیس هم چنان از پرداخت عوارض و مالیات معاف بود و به رغم قرارداد داریسی، اموال شرکت هم به دولت انگلیس تعلق یافت. در جنگ جهانی دوم در شهریور ماه سال ۱۳۲۰، به خاطر موقعیت راهبردی ایران و وابسته بودن انگلستان به منبع انرژی خاورمیانه، انگلستان ایران را اشغال نمود.

اشغال ایران، جو عمومی ایران را دگرگون کرد. مردم ایران از رفتن پهلوی شادمانی کردند اما مشکلات و رنج های ناشی از اشغال کشور، سبب تنفر مردم ایران از انگلستان شد و زمینه مبارزه با امتیازات خارجی از جمله امتیازات نفتی فراهم گردید. در دوره محمدرضا پهلوی، در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، گروهی از نمایندگان از جمله غلامحسین رحیمیان، خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند؛ هم چنین خواستار لغای قراردادهای منعقد شده با خارجی در دوره رضاشاه بودند. در مجلس پانزدهم عباس اسکندری در ه بهمن ۱۳۲۷، لغو قرارداد ۱۳۱۲ ایران و انگلیس و ملی شدن صنعت نفت را مطرح نمود؛ اما سید حسن تقی زاده از این قرارداد دفاع کرد و در پی آن، دانشجویان در تظاهراتی خواهان ملی شدن صنعت نفت گردیدند. جبهه ملی با همیاری روحانیان، احقاق حقوق مردم ایران در زمینه نفت را در دستور کار قرار داد اما خواسته ها فراتر از نفت بود. مجلس شانزدهم صراحتاً خواهان تجدید نظر در قرارداد نفتی با انگلیس شد. مصدق، نماینده این دوره، در نطق های خود، ملی شدن نفت را مطرح نمود. کاشانی، که بعد از حادثه تیراندازی به محمدرضا پهلوی در بهمن ۱۳۲۷ به لبنان تبعید گشت؛ از طرف مردم به شکل غیابی به نمایندگی مجلس شانزدهم برگزیده شد و در بیستم خردادماه سال ۱۳۲۹ به ایران بازگشت. وی در نخستین نطق خود در جمع هزاران نفر از مردم تهران که بنابه دعوت او در مسجد شاه (امام خمینی)، گرد آمده بودند؛ نفت را مال ایران دانست و قرارداد نفتی با بریتانیا را از سر زور و فاقد ارزش خواند. او سکوت در مقابل این فاجعه را جایز ندانست و از مردم ایران درخواست کرد نگذارند انگلیس نفت ایران ببرد. جمعیت فداییان اسلام با رهبری سیدمجتبی نواب صفوی و جمعیت اتحادیه مسلمین رشت نیز از ملی شدن نفت و کوتاه کردن دست شرکت ایرانی - انگلیسی نفت حمایت نمودند. پس از گیر و دار های فراوان و مختلف در مسیر ملی شدن نفت، مجلس در اقدامی ناگهانی و به اتفاق آرا به نخست وزیر محمد مصدق ابراز تمایل نمود و اجرای قانون ملی شدن نفت را به وی محول نمود. مردم با تظاهرات وسیع از آن حمایت کردند و مجلس در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ بدون رای مخالف، نفت را ملی اعلام نمود. در ۲۹ اسفند هم مجلس سنا آن را تصویب نمود و به امضای محمدرضا پهلوی رسید و آن روز، روز ملی شدن صنعت نفت نامیده شد.



فلسطین قبل از اشغال

سعیده بشرخواه

فلسطین به لحاظ تاریخی، سرزمین اعراب فلسطین است. قبایل عرب کنعانی، بیش از هفت هزار سال قبل از میلاد، از منطقه مجاور (شبه جزیره العرب) به این سرزمین آمده و در آن سکنی گزیدند. پیش از آنکه قبایل دریای مدیترانه به این منطقه بیایند و با کنعانی‌ها همزیستی کنند و نام «فلسطینی» بر اهالی آن غالب گردد، قبایل عربی- نظیر یبوسی‌ها و فینیقی‌ها در این سرزمین می‌زیسته‌اند.

فلسطین کشور مسلمان نشین، در منتهی الیه غرب قاره آسیا و در شرق مدیترانه که از شرق به اردن، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال و شمال شرقی به سوریه و لبنان و از جنوب به شبه جزیره مصر (سینا) و خلیج عقبه محدود می‌شود.

فلسطین مهد ادیان توحیدی تاریخ و محل تلاقی تمدن‌هاست. فلسطین علاوه بر جایگاه دینی که مهد انبیاء و ادیان آسمانی است، به دلیل قرار گرفتن در خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پایتخت آن بیت المقدس است. این کشور محل سکونت مسلمانان، مسیحیان و یهودیان بوده و اولین ساکنین آن کنعانیان بودند. با ورود حضرت ابراهیم (ع) خداپرستی به آنجا راه یافت. در زمان خلیفه دوم و فتوحات مسلمانان، دین اسلام وارد فلسطین شد. فلسطین در سال ۱۹۱۷م به برتانیان واگذار شده و سال ۱۹۴۸م توسط اسرائیل اشغال شد و هم‌اکنون هم ادامه دارد. در طول این سال‌ها جنگ‌های زیادی بین اسرائیل و جنبش‌های فلسطینی درگرفته است. در فلسطین جنبش‌های سیاسی مختلفی به وجود آمده که به حماس، جهاد اسلامی، جنبش فتح و... می‌توان اشاره کرد.

مساحت فلسطین- که در اشغال دشمن صهیونیستی است ۲۷۰۲۷ کیلومتر مربع است. فلسطین بخشی از بلاد شام (سوریه، اردن و لبنان) به شمار می‌رود که از طرف شرق به اردن، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال و شمال شرقی به لبنان و سوریه و از جنوب به خلیج عقبه و صحرای سینا مصر محدود می‌شود.

در فلسطین سه منطقه کوهستانی، دشتی و ساحلی وجود دارد که زمین‌های حاصل خیز کشاورزی را تشکیل می‌دهد. صحرای نقب در بخش جنوبی واقع شده و یک سوم مساحت فلسطین را تشکیل می‌دهد.

فلسطین فعلی به سه بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- سرزمین اشغالی ۱۹۴۸ که یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی را در خود جای داده است.
- ۲- کرانه باختری که مساحتی بالغ بر ۶۵۰ کیلومتر مربع داشته و شهر قدس را در برمی‌گیرد، جمعیت فلسطینی آن قریب به یک میلیون و پانصد هزار نفر است.
- ۳- نوار غزه با مساحتی بیش از ۳۵۰ کیلومتر مربع که جمعیت فلسطینی آن حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر است.

آنچه که در مجامع بین المللی به عنوان «فلسطین» شناخته شده، نوار غزه و کرانه باختری است و سرزمین‌های اشغال شده توسط صهیونیست‌ها تحت عنوان اسرائیل شناخته می‌شود. با توجه به اعتقاد مسلمانان، صهیونیست‌ها سرزمین فلسطین را اشغال کرده‌اند.



از رودهای فلسطین می‌توان رودهای اردن، المقطع و العوجا را نام برد. فلسطین دارای سه دریاچه به نام‌های حوله، دریای مرده و طبریه است. دریای مرده دارای املاح زیادی است که مهم‌ترین آنها «پتاس» است. همچنین این دریاچه از نظر مواد منگنز، سدیم و برومین بسیار غنی است. دریاچه طبریه نیز نقش مهمی در حوادث آخرالزمان دارد که به آن خواهیم پرداخت.

این کشور در منطقه معتدل واقع است، ولی آب و هوای آن در همه نقاط یکسان نیست. در شهر بیت المقدس، اماکن و جایگاه‌های مقدس، فراوان است. مهم‌ترین جایگاه‌های مقدس از نظر مسلمانان، مسجدالاقصی و مسجد الصخره است. فاصله مسجدالاقصی از مسجد الصخره، حدود پانصد متر می‌باشد و پیرامون آنها مجموعه‌ای از اماکن و جایگاه‌های مقدس قرار دارد. به همین دلیل، تمام این منطقه را که بیش از صد هزار متر مربع است، «حرم شریف» می‌گویند. پس از آنکه مسلمانان در سال پانزدهم هجری، بیت المقدس را فتح کردند، ساختمان اصلی مسجدالاقصی را بنا نمودند. در آن زمان که مسلمانان وارد شهر بیت المقدس شدند، از پرستشگاه و اماکن مقدس قدیمی تقریباً چیزی به جا نمانده و در اثر گذشت زمان و حوادث مختلف از بین رفته بود. به همین دلیل، مسلمانان پس از تحقیق، محل اصلی پرستشگاه حضرت سلیمان را یافتند و مسجدالاقصی را در آن محل بنا کردند.

در بیت المقدس ابواب گوناگونی وجود دارد، که هر یک به نوعی با زندگی پیامبران ارتباط داشته است. مانند «باب التوبه» که خداوند توبه حضرت داوود (ع) را در آنجا پذیرفت. «باب الشکینه» که محراب حضرت مریم (ع) دختر عمران در آنجا واقع است، نیز جایگاه مقدسی است که فرشتگان برای مریم (ع) میوه بهشتی آوردند. همچنین محراب زکریا (ع) که فرشتگان تولد یحیی (ع) را به وی بشارت دادند.

انسان‌های اولیه دوازده هزار سال قبل از میلاد مسیح در فلسطین زندگی می‌کردند. باستان شناسان در برخی از این مناطق استخوان‌های انسان‌های اولیه را یافته‌اند. شهرهای اریحا، مجد و غزه از کهن‌ترین شهرهای جهان به حساب می‌آیند. به دلیل وضعیت جغرافیایی، رونق کسب و کار و کشاورزی، مهاجرت به این سرزمین از چند هزار سال قبل از میلاد آغاز شد. نخستین گروه مهاجر، کنعانی‌ها بودند. کنعانی‌ها از تبار کنعان بن سام بن نوح (ع) می‌باشند. این گروه ساکنان اصلی فلسطین محسوب می‌شوند و سرزمین فلسطین به واسطه نام آنها «ارض کنعان» لقب گرفت. کنعانی‌ها ساکنان اصلی فلسطین شدند و با اشتغال به کشاورزی، دامپروری و تجارت، در پی‌ریزی این تمدن کهن تلاش نمودند. کنعانی‌ها قریب به ۲۰۰ شهر از جمله شهرهای معروف قدس و نابلس را بنا کردند. در قرن سیزدهم پیش از میلاد قبایل جنگجویی از جزیره کرت و دریای اژه وارد فلسطین شدند که نام اصلی آنان pelest بود. پلست‌ها، دشت ساحلی از غزه تا حیفا را به تصرف خود درآوردند. پس از زمانی فلسطینی‌ها جذب آیین کنعانی شدند و الهه آنها (دایگون، بعل و عشتار) را می‌پرستیدند.

فنیقی‌ها در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد به فلسطین مهاجرت نمودند و شهر اورسالم را بنا نهادند. (قدس) پس از آن نبطی‌ها که فرقه‌ای عرب تبار بودند به فلسطین مهاجرت نمودند. این قوم قرن ششم پیش از میلاد از جزیره العرب به این منطقه آمدند. پس از نبرد موته و غزوه تبوک در زمان حیات پیامبر اسلام، فلسطین در سال ۱۵ هجری و در زمان خلیفه دوم عمر بن خطاب در نبرد برموک توسط سپاه تحت رهبری خالد بن ولید به تصرف مسلمانان درآمد. عمر، اولین خلیفه مسلمانان بود که شخصا راهی فلسطین شد. پس از آن عبدالملک مروان، خلیفه پنجم اموی مسجد بزرگی در آن دیار ساخت که به مسجد الصخره معروف است. فرزند وی ولید بن عبدالملک، مسجدالاقصی را بازسازی نمود و از آن زمان منطقه پیرامون مسجد، حرم شریف نام گرفت.

پس از اموی‌ها، عباسی‌ها و سلسله فاطمیون نیز به قدس اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. سلسله فاطمیون مصر، فلسطین را از سیطره عباسی‌ها خارج ساخت که این باعث تحلیل قوای مسلمانان شد.





صلیبی‌ها به فلسطین حمله نمودند و فاطمیون را شکست دادند. اما در سال ۵۸۳ هجری، صلاح الدین ایوبی، سردار سپاه اسلام بر صلیبی‌ها فاتح گردید. مملوکیان (جانشینان ایوبی‌ها) بر تاتارها پیروز گردیدند. عثمانی‌ها در اوت ۱۵۱۶ میلادی با پیروزی بر مملوکیان وارد فلسطین شدند و ۴۰۰ سال بر سرزمین فلسطین حکومت نمودند. پس از وقوع انقلاب فرانسه در قرن ۱۷، ناپلئون به منظور مقابله امپراتوری فرانسه با عثمانی و اشغال مصر و شام به فلسطین حمله کرد. احمد پاشا، سردار عثمانی در عکا موفق شد سربازان فرانسوی را شکست دهد. حکومت عثمانی‌ها بر فلسطین تا پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی ادامه داشت.

در اوایل قرن بیستم صهیونیست‌ها با استفاده از سلطه انگلستان بر فلسطین، راه حل تشکیل یک کشور یهودی را مطرح کردند. کوشش صهیونیست‌ها نتیجه بخشید و توانستند نظر (لرد بالفور) وزیر خارجه انگلیس را جلب کنند. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور در مورد تصویب طرح تاسیس «کانون ملی یهود» در سرزمین فلسطین، در کابینه انگلستان منتشر شد و آمریکا نیز از این طرح حمایت کرد. سرانجام در آوریل ۱۹۲۰ متفقین و جامعه ملل، قیمومیت فلسطین را رسماً به انگلستان واگذار کردند. با واگذاری حکومت از سوی انگلستان به یک یهودی، مهاجرت و انتقال یهودیان به فلسطین شروع شد. این امر، موجب قیام و شورش اعراب شد و زد و خوردهای بسیاری بین اعراب و مهاجران صورت گرفت.

از دهه چهل، مسئله فلسطین به یک مسئله عربی تبدیل شد و در اس مسائل بین المللی قرار گرفت. در طول جنگ جهانی دوم، آرامش نسبی بر فلسطین حکم فرما بود. پس از جنگ و جدال فراوان، مسئله فلسطین به سازمان ملل ارجاع داده شد و سرانجام با تلاش‌های صهیونیست‌ها و آمریکا، عصر روز ۲۹ نوامبر مجمع عمومی تشکیل و اخذ رای شروع شد. بر خلاف انتظار همه، سی و دو نفر به نفع تقسیم فلسطین رای دادند، سیزده نفر بر ضد تقسیم، یک نفر غائب شد و ده نفر هم رای سفید داشتند. انگلستان در ۱۴ مه ۱۹۴۸ به قیمومیت خود پایان داد و نیروهایش را از فلسطین خارج کرد. در همان روز، (شورای ملی یهود) در تل آویو تشکیل شد و در ساعت چهار بعد از ظهر همان روز موجودیت دولت اسرائیل توسط (دیوید بن گوریون) در موزه تل آویو اعلام گردید.

پس از اعلام موجودیت رژیم اشغالگر قدس توسط بن گوریون، اولین جنگی که این رژیم علیه فلسطین و کشورهای عربی منطقه به راه انداخت به جنگ ۱۹۴۸ معروف است. در طی این جنگ صهیونیست‌ها ۷۸ درصد خاک فلسطین را تحت اشغال خود درآوردند و نخستین مرحله آوارگی بزرگ فلسطینیان به وقوع پیوست. در مه سال ۱۹۴۹ اسرائیل به عضویت سازمان ملل درآمد. در ۲۸ مه ۱۹۶۴ سازمان آزادی بخش فلسطین اعلام موجودیت کرد و مبارزات فلسطینیان شکل جدیدی به خود گرفت.

جنگ ۱۹۶۷ از سوی رژیم صهیونیستی در حالی شروع شد که کشورهای عربی از قبل، خود را برای آن آماده کرده بودند. نیروهای نظامی کشورهای عربی به طرف مرزهای اسرائیل در حرکت بودند و پیروزی را قریب الوقوع می‌پنداشتند که با حمله غافل گیرانه تانک‌های رژیم صهیونیستی روبه‌رو شدند. این جنگ که از زمین و هوا آغاز شده بود، مدت شش روز به طول انجامید و به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل معروف شد. اسرائیل در طی این جنگ علاوه بر نوار غزه و کرانه باختری رود اردن، بلندی‌های جولان در سوریه و صحرای سینا در مصر را اشغال و بیت المقدس را ضمیمه خاک خود کرد. سازمان ملل طی قطع نامه‌ای اسرائیل را به عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی فراخواند اما اسرائیل شرط عقب‌نشینی خود از مناطق اشغالی را به رسمیت شناختن این رژیم از سوی اعراب اعلام کرد.





در اکتبر ۱۹۷۳ مصر و سوریه با شعار الله اکبر به اسرائیل هجوم بردند و در ابتدای کار موفقیت‌هایی به دست آوردند اما حمایت آمریکا و غرب باعث شد نتیجه جنگ به نفع اسرائیل رغم بخورد و بتواند منطقه محدودی را تحت تصرف درآورد و نهایتاً این جنگ با انعقاد قرارداد صلح پایان یافت. در ۱۹۷۴ سازمان ملل، سازمان آزادی بخش فلسطین را به رسمیت شناخت. پیامد این جنگ، کشانده شدن رهبران کشورهای عربی به روند صلح و سازش بود. چنانکه در سال ۱۹۷۸ در محل کمپ دیوید، انور سادات رئیس جمهور مصر و مناحیم بگین نخست وزیر اسرائیل پیمان صلح منعقد کردند و مصر در ازای پس گرفتن صحرای سینا موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت. این واقعه در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران رخ داد.



بازنشستگی

محمد امین رئیسی

سالخوردگی جمعیت به طور گسترده به عنوان یکی از دلایل مهم این بحران‌های مالی شناخته می‌شود. برنامه‌های اکثر کشورها بر اساس «پرداخت هرچه زودتر»، تأمین مالی می‌شوند و بخش فزاینده‌ای از جمعیت بازنشسته می‌شوند و با افزایش سن جمعیت، مزایا را دریافت می‌کنند و همین امر در نهایت باعث افزایش هزینه‌های مرتبط با برنامه‌های تأمین اجتماعی می‌شود.

با این حال به این واقعیت توجه کمتری شده که برنامه‌های تأمین اجتماعی اغلب باید تاوان پرداخت حقوق و مزایای بازنشستگی در اولین فرصت واجد شرایط شدن، بر اساس شرط سن را بدهند. اگر در نتیجه این مشوق‌ها و مزایا، کارگران وادار به بازنشستگی زودتر شوند، بار مالی ناشی از پیری جمعیت برای تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی بزرگ‌تر و سنگین‌تر هم می‌شود.

برخی سیستم‌های بازنشستگی در سایر کشورها

سن بازنشستگی یا سنی که افراد می‌توانند بعد از سال‌ها کار کردن نوعی مستمری دولتی دریافت کنند، در سراسر جهان متفاوت است.

همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای توسعه یافته دیگر در سراسر جهان در برنامه‌های تأمین اجتماعی خود با بحران‌های مالی رو به رو هستند. با افزایش امید به زندگی و کاهش زاد و ولد در بسیاری از کشورها، جمعیت در

پیری سریع جمعیت در سال‌های اخیر در کنار مشکلات مالی در بسیاری از کشورها، چالشی جدی برای صندوق‌های بازنشستگی به ویژه در کشورهای پرجمعیت‌تر به وجود آورده و برخی از آنها برای خروج از این موقعیت به راهکارهایی همچون افزایش سن بازنشستگی دست می‌زنند.

از سوی دیگر با توجه به اینکه در یک دوره طولانی به طور مداوم در بسیاری از جوامع، سطحی از افزایش امید به زندگی رخ داده که بیشتر از برآوردهای قبلی کارشناسان بوده، این مشکل تشدید شده است.

مطالعات «اداره ملی تحقیقات اقتصادی آمریکا» پیش‌تر نشان داده‌است که ایالات متحده و بسیاری دیگر از کشورهای توسعه یافته در سراسر جهان در برنامه‌های تأمین اجتماعی خود با بحران‌های مالی رو به رو هستند.

برای مثال پیش‌بینی شده که کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) طی بازه زمانی ۵۰ ساله تقریباً ۵۰ درصد افزایش در سهم تولید ناخالص داخلی اختصاص یافته به مخارج بازنشستگی سالمندان را تجربه کنند، یعنی از ۷٫۴ درصد تولید ناخالص داخلی به ۱۰٫۸ درصد.





حالا با توجه به این که وضعیت دو کشور را شاهد بودیم به وضعیت کشور عزیزمان در قانون جدید سن بازنشستگی در ایران نیز توجهی داشته باشیم:

حدود ۱۰ درصد، یعنی هفت میلیون نفر از جامعه را سالمندان تشکیل می‌دهند؛ اما آمارها بیانگر این موضوع است که تا سال ۱۴۳۵ حدود ۳۰ درصد جمعیت کشور سالمند خواهد شد. بنابراین، این پیش بینی‌ها برای صندوق‌های بازنشستگی به نوعی نگران کننده است؛ زیرا مصارف بر منابع این صندوق‌ها پیشی خواهد گرفت. ۱۸ صندوق و سازمان بیمه‌ای ایران اکنون حدود ۵ تا ۶ میلیون بازنشسته را تحت پوشش دارند. در صورت تحقق پیش بینی ها تا حدود ۳۰ سال آینده جامعه سالمندان کشور هم به رقم ۳۰ میلیون نفری خواهند رسید و این موضوع بر تعادل منابع و مصارف صندوق‌های بازنشستگی تاثیر منفی دارد و به نوعی جامعه سالمند بخش اعظمی از مستمیری‌بگیران و در نهایت تعهدات صندوق‌ها را به خود اختصاص می‌دهد.

جدیدترین آمارهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در طی ۲۰ سال (۱۳۹۶ تا ۱۴۱۴)، بیش از ۱۰ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر به جمعیت ایران افزوده می‌شود و در این دوره جمعیت سالمند (۶۵ سال و بیشتر)، حدود پنج میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در این رده سنی افزایش می‌یابد. در سال ۱۳۹۶ به ازای ۱۰۰ مرد سالمند حدود ۱۰۵ زن سالمند وجود داشت در حالی که در سال ۱۴۱۵ به ازای هر ۱۰۰ مرد حدود ۱۱۵ زن سالمند خواهیم داشت و این بیانگر این موضوع است که در سال‌های آینده افزایش جمعیت زنان سالمند به مراتب بیش‌تر از افزایش مردان سالمند خواهد بود.

به عنوان مثال استرالیا یکی از سیستم های بازنشستگی مناسب را در دنیا دارد. البته این جایگاه بعد از اجرای اصلاحاتی در این کشور در سال‌های اخیر ایجاد شد. در ابتدا طرح افزایش سن بازنشستگی در این کشور نگرانی‌هایی را برای سالمندان در پی داشت اما مدتی پس از آن استرالیا با هدف جذب حداکثر افراد برای زندگی در این کشور، سیستم‌های حمایتی ایجاد کرد که حمایت از سالمندان هم بخشی از آن بود. مطالعات نشان می‌دهد برخی حمایت‌های دولت در قالب نظام بازنشستگی از سالمندان در این کشور سبب شده است تا افراد در این کشور عمری طولانی‌تر و تا سال های پایانی عمر خود سطح سلامت بالاتری داشته باشند. سن بازنشستگی در این کشور ۶۷ سال می‌باشد.

یا در ژاپن که یکی از پیرترین کشورهای آسیایی است و از هر چهار نفر ساکن این کشور، یک نفر بالای ۶۵ سال را دارد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ میلادی از هر سه نفر ساکن ژاپن یک نفر بالای ۶۵ سال داشته باشند. ژاپن رکورد بالاترین سن مرگ را دارد و این یکی از افتخارات دولت ژاپن است که با کمک حمایت‌های مالی و بهداشتی توانسته است طول عمر مردم را افزایش دهد. ولی این افزایش طول عمر هزینه هایی را هم برای دولت به همراه داشته است زیرا برای دوره طولانی‌تری باید دستمزدهای بازنشستگی پرداخت شود. از طرف دیگر با افزایش طول عمر مردم و کاهش نرخ موالید در این کشور تا یک دهه آینده از شمار افرادی که کار می‌کنند و حق بیمه بازنشستگی می‌پردازند، کاسته و بر شمار بازنشستگان افزوده می‌شود و این شرایط در سال‌هایی به دغدغه‌ای برای مقامات دولتی تبدیل شده و به دنبال راهکاری برای آن هستند. سن بازنشستگی در این کشور ۶۴ سالگی می‌باشد.





این داده‌های آماری نشان می‌دهد که تا سال ۱۴۱۵ جمعیت سالمند کشور، به بیش از ۱۰ میلیون و ۵۷۰ هزار نفر معادل ۱۱٫۵ درصد جامعه خواهد رسید؛ که این آمارها بر تعهدات صندوق‌های بازنشستگی اضافه خواهد کرد. بنابراین تا ۱۳ سال آینده بحران سالمندی گریبان صندوق‌ها را خواهد گرفت و باید از اکنون فکری به حال جامعه جوان و در حال کار کرد تا بتوان از بحران‌ها و چالش‌های صندوق‌ها جلوگیری کرد.

بنابراین تغییرات جمعیتی و افزایش سالمندی، کشورها را با بحران در نظام بازنشستگی روبه‌رو خواهد کرد؛ زیرا با افزایش روند سالمندان، مصارف صندوق‌های بازنشستگی برای ایفای تعهدات افزایش یافته و با کاهش نرخ باروری تعداد بیمه‌پردازان به صندوق‌های بازنشستگی نیز کاهش می‌یابد و در نهایت میزان منابع وصولی صندوق‌ها نیز روند کاهشی پیدا خواهد کرد. افزایش شمار سالمندان، باعث رشد بازنشستگان و مستمری‌بگیران در صندوق‌های بیمه‌ای می‌شود و اکنون بازنشستگی‌های پیش از موعد مزید بر علت شده که میزان مصارف این نهادهای بیمه‌گر بر منابع آن‌ها پیشی گرفته است. براساس داده‌های آماری اکنون ۱۵ درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی را پیش از موعد تشکیل می‌دهند، که همین افراد باعث افزایش مصارف سازمان می‌شوند.

برای این‌که موضوع سالمندی به عنوان چالشی برای صندوق‌های بازنشستگی نباشد باید از محل دریافت حق بیمه افراد بیمه‌شده به اقداماتی هم‌چون سرمایه‌گذاری در حوزه اقتصادی البته با حمایت دولت پرداخت تا بدون کسر مالیات از محل درآمدهای اقتصادی به این صندوق‌ها کمک شود.

با توجه به افزایش سن امید به زندگی، تمهیداتی برای پرداخت مزایای بیشتر به شاغلان اندیشید و افراد را ترغیب به فعالیت بیشتر کرد تا در سن ۵۰ سالگی بازنشسته نشوند و از این طریق میزان منابع حاصل از حق بیمه‌ها بیشتر شده و میزان مصارف ناشی از بازنشستگی پیش از موعد افراد هم کم‌تر شود.

از آن‌جا که سالمندی جامعه بر مصارف صندوق‌های بازنشستگی تأثیر مستقیم دارد؛ بنابراین باید زمینه‌هایی برای افزایش میزان منابع صندوق‌ها با جذب بیشتر بیمه‌شدگان و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی فراهم کرد، تا از این طریق تعادل در منابع و مصارف صندوق‌ها محقق شود.

با توجه به همه این موارد و مشکلاتی که بر سر راه قرار داشت، سن بازنشستگی نیازمند اصلاحاتی بود تا صندوق‌ها از وضعیت ناترازی و چالش خارج شوند که البته به گفته کارشناسان، این تغییر باید در بستر زمان با شیب آرام و منطقی پیش برود تا بیمه‌پرداز و اعضای صندوق‌های بازنشستگی متحمل سختی نشوند.

در چنین شرایطی مجلس در لایحه برنامه هفتم توسعه و به منظور کاهش ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، سن بازنشستگی را برای گروه‌های مختلف افزایش داد و در همین راستا بند الحاقی بند ۲۹ ماده ۲۹ لایحه را به تصویب رساندند و پس از آن مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و سن بازنشستگی در کشور ۵ سال اضافه گردید.

تمامی افراد با سابقه زیر ۱۵ سال بعد از ۳۵ سال بازنشسته می‌شوند. طبق قانون، سن بازنشستگی برای بانوان تا اندازه‌ای از آقایان کمتر است؛ به‌طوری که حداکثر سن بازنشستگی تأمین اجتماعی زنان در قانون ۵۵ سالگی و در آقایان ۶۰ سالگی ذکر شده است.





سال دهم / شماره سی و سوم / بهار ۱۴۰۳



معلم انحصاری، خوب یا بد؟

زهرا دهقان

دانشگاه فرهنگیان، دانشگاهی است که سالانه فارغ التحصیلان به عنوان معلم، جذب آموزش و پرورش می‌شوند. از طرف دیگر تعداد بازنشستگان آموزش و پرورش با تعداد فارغ التحصیلان این دانشگاه هم خوانی ندارد و با کمبود معلم روبرو می‌شویم. این مسئله باعث شده است که حضور دانشگاه فرهنگیان و این که فقط وزارت آموزش و پرورش مکلف شده که نیروی خودش را از میان فارغ التحصیلان دانشگاه جذب کند با مخالفان و موافقان روبرو شود.

برخی از کارشناسان معتقدند دانشگاه فرهنگیان توان تامین معلم مورد نیاز را ندارد. جذب دانش آموختگان سایر دانشگاه‌ها در وزارت آموزش و پرورش سالهاست موضوع بحث صاحب نظران است. اکنون ضرورت استفاده نظام آموزش و پرورش کشور از فارغ التحصیلان سایر دانشگاه‌ها است، که البته ملزم به گذراندن یک دوره یک ساله آموزش مهارت معلمی در دانشگاه فرهنگیان است.

همچنین دانشگاه فرهنگیان با مشکلاتی در حوزه فضای آموزش و هیئت علمی مواجه است.

سرانه دانشگاه فرهنگیان از سرانه سایر دانشگاه‌ها کم‌تر است. علاوه بر آن دانشگاه فرهنگیان فضای مورد نیاز را در اختیار ندارد و کلاس‌های درس به اندازه کافی ندارد و ساختمان‌ها نیز فرسوده است. هم‌چنین دانشگاه‌های تربیت معلم نتوانسته‌اند زیر ساخت دانشی و نظری در این حوزه تولید کنند و در دانشکده‌های علوم تربیتی رشته تخصصی تربیت معلم نداریم.

با این حال تفکری در کشور وجود دارد؛ به دنبال خصوصی سازی، مردمی سازی و برون سپاری مدارس به بخش خصوصی است؛ که استفاده از معلمان خرید خدماتی آموزشی است که حقوق آن‌ها با یک سال تاخیر واریز می‌شود.



هم اکنون با کمبود شدید معلم مواجه هستیم و باید به ناچار آزمون استخدامی برگزار گردد؛ و هم‌چنین ظرفیت دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد خالی است و باید در اختیار دانشگاه فرهنگیان قرار گیرد. و دانشگاه فرهنگیان برای بقا نیازمند جذب هیئت علمی اختصاصی و تولید محتوای تربیت معلم با همراهی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی است.





Ayatbso.ir

سایت بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان مرکز شهید سید حسن آیت